

سرزمین آسیاب‌ها

نگاهی به تاریخ، نخبگی‌ها و مطالبه‌های محله طاحونه



طاحونه به روایت تاریخ ۲

گفت‌وگو با آناهید سعیدی، مدیر فرهنگ سرای دانش ۵

جواد بهرامیان از زنجیر زنی طاحونه و دیگر محله‌های رهنان می‌گوید ۶

گفت‌وگو با عبدالله عسگری، رئیس بیمارستان سیدالشهدا (ع) ۸

رزمنده حبیب‌الله سلطانی از خاطره‌های جبهه و برادر شهیدش رضانعلی می‌گوید ۹

شهید براتعلی بهرامیان به روایت پسر ۱۰

حسین صادقیان از برادران شهیدش مرتضی و محمد می‌گوید ۱۲

روایت مهدی غلامی، مدیر منطقه ۱۱، از آخرین اقدام‌های شهرداری در این منطقه و محله طاحونه و پاسخ‌های او به مطالبه‌ها و پرسش‌های ساکنان ۱۳ و ۱۴



زینب دبیری

سرزمین آسیاب‌ها

نگاهی به تاریخ طاحونه در گذر زمان

در گذشته شهری به نام رهنان بود که از چهار قلعه تشکیل شده بود و در حال حاضر از این قلعه‌ها آثاری باقی نمانده است. بیشتر مردم رهنان از سایر اقوام ایران زمین در این منطقه جمع شدند؛ اقوام ترک قشقایی، عرب، لر، بختیاری، فارسی و حتی خوزستانی. رهنان به چند محله تقسیم می‌شود: طاحونه، ماشاده، زاجان، جهانشاه، درب میدان و سجاد که همگی با هم رهنان را تشکیل می‌دهند. بعدها رهنان یکی از محله‌های اصفهان شد که از طرف شرق با خیابان امام خمینی از طرف غرب و شمال غرب به منطقه جوی آباد خمینی شهر، از طرف جنوب به کهنه‌ژ و از طرف شمال به جاده بابوکان می‌رسد.

سال ۱۳۴۰ و تأسیس شهرداری در رهنان

محمدحسین یاری، نویسنده کتاب «رهنان دیار هزارساله»، در ارتباط با این منطقه می‌گوید: «رهنان در ۱۳۴۰ و با تأسیس شهرداری به شهر اصفهان پیوست و بعدها محله‌های مختلف آن شکل گرفت.» او به حمام بزرگ رهنان که متعلق به تمامی محله‌هاست، اشاره می‌کند و می‌افزاید: «در این حمام آثاری از دوران صفویه و زندیه قابل مشاهده است. این حمام یکی از بزرگ‌ترین حمام‌های شهر اصفهان است که امروزه بازسازی شده و به شکل سنتی درآمده است.» نویسنده این کتاب به حاکمان بزرگ اصفهان که هر دو رهنانی بودند، اشاره می‌کند و ادامه می‌دهد: «در زمان صفویه حاکم شهر اصفهان رهنانی بوده که بعدها به شهادت می‌رسد؛ سپس امیریوسف رهنانی مقام و منزلت پیدا می‌کند و به دستور او حمام و مسجد بزرگ رهنان پایه‌گذاری می‌شود. در نهایت در زمان صفویه به دستور آقا محمد رهنانی این حمام تکمیل می‌شود.»

رهنان؛ محل تولد شاه طهماسب

او از تولد شاه طهماسب در رهنان یاد می‌کند و می‌گوید: «قدیمی‌های محله بر این باورند که محله جهانشاه محل تولد شاه طهماسب است و از این جهت این محله به این نام معروف شده.» سید حیدر حسینی یکی دیگر از اهالی قدیمی ساکن محله طاحونه است. از او درباره علت نام‌گذاری این محله می‌پرسیم؛ می‌گوید: «طاحونه به معنای آسیاب است و این محله نام خود را وام‌دار آسیاب‌های متعددی است که در محله وجود داشته.» او به کتابی که در آستان

قدس رضوی نگهداری می‌شود، اشاره می‌کند و ادامه می‌دهد: «در این کتاب اسم رهنان و محله‌های آن آمده است.»

سرنوشت آسیاب‌های محله طاحونه

آقای حسینی در ارتباط با سرنوشت آسیاب‌های محله طاحونه می‌گوید: «تعداد زیادی از این آسیاب‌ها تخریب شده‌اند و حالا جز نام آن‌ها چیزی باقی نمانده است.» او ادامه می‌دهد: «طاحونه بخشی از رهنان و ملو از زمین‌های کشاورزی بوده است. نام رهنان هم همان‌طور که پیداست از دو بخش ره و نان تشکیل شده است. افرادی که به دنبال پیدا کردن نان بودند، اینجا در پی نان می‌آمدند.» از او درباره ساکنان محله طاحونه می‌پرسیم؛ می‌گوید: «محله ما از گروه‌های مختلفی تشکیل شده است؛ عده‌ای از سودان و ولدان آمدند و گروه دیگر از نجف‌آباد، برخی از سمیرم وارد این منطقه شدند، طایفه بهرامی‌ها از سمیرم هستند؛ صادقان هم داریم، تعدادی هم نوروزی و قنبری داریم که از محله سودان وارد اینجا شده‌اند؛ عده‌ای نیز از شهر شیراز هستند.»

داستان باغ ملا عبدالله

او به باغ ملا عبدالله اشاره می‌کند و می‌گوید: «این باغ بسیار بزرگ و پردرخت بود. بعدها گذر

امام حسین (ع) را در آنجا می‌سازند که پشت گذر به سمت اصفهان بوده، در نهایت بخش دیگری از این باغ به ساخت مسجد امام حسین (ع) اختصاص می‌یابد. در حال حاضر بخش بزرگی از آن به منطقه مسکونی تبدیل شده است.»

گذشته طاحونه و رواج کشاورزی و دام‌پروری

آقای حسینی درباره شغل ساکنان محله طاحونه می‌گوید: «در گذشته شغل بیشتر مردم طاحونه گله‌داری بود. بیشتر اهالی از دوهزار تا هزارهوه گله گوسفند داشتند؛ عده‌ای هم در زمین‌های حاصلخیز اینجا کشاورزی می‌کردند. بعدها با پیوستن این منطقه به شهر اصفهان آرام‌آرام گله‌داری هم از رونق افتاد و حالا تعداد زیادی از ساکنان محله کارمند و عده‌ای نیز در صنعت فعال هستند.» او به سادگی، صفا و صمیمیت که در بین اهالی طاحونه جریان داشته و دارد، اشاره می‌کند و می‌افزاید: «بیشتر اهالی این محله بومی هستند؛ اما تعداد زیادی از آن‌ها به دلیل نداشتن برخی از امکانات، با توجه به وسع مالی خود به محله‌های نزدیک‌تر مانند خانه اصفهان، ملک شهر و... مهاجرت کرده‌اند؛ ولی هنوز هم به محله خود سر می‌زنند.»

او به مساجد محله طاحونه اشاره می‌کند و می‌گوید: «اینجا شش مسجد فعال داریم که



قدیمی‌ترین آن‌ها مسجد امام حسین (ع) است. بعدها با تعمیراتی که روی آن انجام شد، گسترش یافت و حالا به مکان مناسبی برای عبادت تبدیل شده است.» او به اختصاص زمین‌های اهدایی از جمله خانه پدری خود به مسجد اشاره می‌کند و می‌گوید: «بسیاری از این زمین‌ها متعلق به مادر و مادربزرگم بود که برای گسترش مسجد استفاده شد. مسجد امام حسین (ع) یکی از مکان‌های بسیار فعال محله طاحونه است که در مراسم عزاداری و حتی جشن‌های مذهبی فعالیت زیادی دارد؛ دو شاعر بزرگ هم داریم که برای اعیاد و مراسم مذهبی شعر می‌سرایند.»

دو مادی بزرگ محله طاحونه

از او درباره قنات و مادی‌های طاحونه می‌پرسیم؛ می‌گوید: «اینجا دو مادی داشتیم: یکی، از نزدیکی‌های مسجد موسی بن جعفر (ع) سرچشمه می‌گرفت و تاکنون ادامه داشت و از زیر مسجد امام حسین (ع) عبور می‌کرد؛ دیگری، مادی بزرگ رهنان است که آب بسیاری داشت و تمام زمین‌های اطراف را سیراب می‌کرد.»

حمام قدیمی رهنان و چگونگی بازسازی آن

آقای حسینی به حمام منطقه رهنان اشاره می‌کند و ادامه می‌دهد: «نصف این حمام در



حسین آباد بود؛ چون مقداری ارتفاع داشت به آن دشت بالای می‌گفتند. برای تقسیم آب این‌گونه بود که حدود ۴۰ درصد آب به محله ماشاده می‌رسید و ۶۰ درصد آب هم به محله‌های زاجان، طاحونه، درب میدان و سجاد می‌رسید.»

او به رسم و رسوم مردم طاحونه اشاره می‌کند و می‌گوید: «در زمان‌های عزاداری رسم بر این بود که مثلا محله ماشاده میزبان می‌شد و اهالی دیگر محله‌ها را مهمان می‌کرد و بعد همین طور میزبانی به محله‌های دیگر می‌رسید. حمام قدیم رهنان هم محل خوبی برای گردهمایی مردم محله بود. هر محله مکانی به نام خود داشت؛ علاوه بر اینکه محله‌ها برای تأمین سوخت و آب محل تقسیم بندی می‌شدند؛ مثلا شنبه تا دوشنبه محله ماشاده و بعد نوبت محله دیگر بود.»

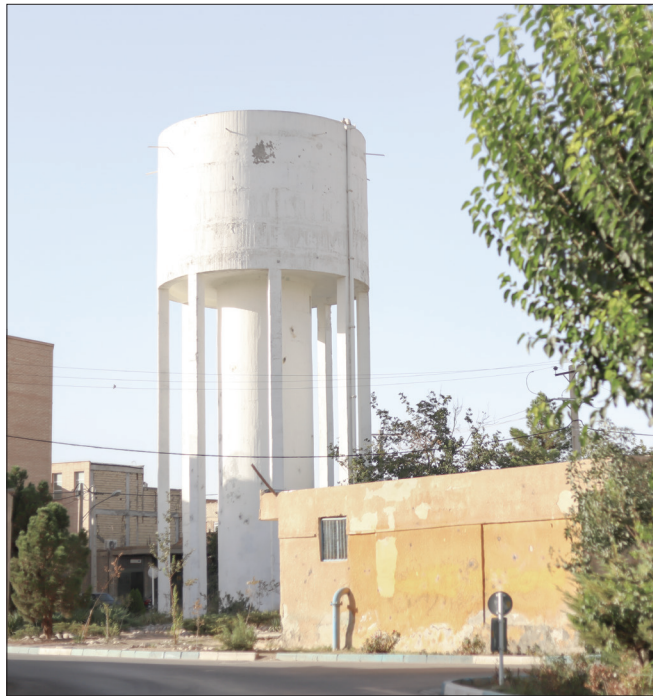
او به حمام طاحونه اشاره می‌کند و می‌گوید: «در حال حاضر این حمام تخریب و به جای آن کتابخانه ساخته و حالا به فرهنگ سرا تبدیل شده است.»

او به قبرستان قدیمی محله اشاره می‌کند و می‌افزاید: «این قبرستان زمانی که خیابان کهنده ساخته شد، از بین رفت؛ آب غسلخانه هم از آبی که به سمت ولدان می‌رفت، تأمین می‌شد. بعدها متروکه شد و حالا به ورزشگاه تبدیل شده است. در زمین‌های باقی مانده آن قبرستان قدیمی، دو مدرسه شهید بختیاری و پاسداران ساخته شده است.»

عبداللهی به خیابان درب سده اشاره می‌کند و می‌گوید: «این خیابان به سمت خمینی شهر می‌رفت و مسیر عبورمورور برای رسیدن به سده بود. بعدها که خیابان کهنده ساخته شد، برای رفت و آمد از خیابان شهیدان شرقی و خیابان آسیاب دزده استفاده می‌کردند.»

برج‌های کبوتری که تخریب شدند

از او در خصوص برج‌های کبوتر محله می‌پرسیم؛ می‌گوید: «متأسفانه برج کبوتری در محله طاحونه وجود ندارد و تنها یک برج کبوتر در زمین‌های پارک مدافعان حرم باقی مانده است؛ البته در سه‌راهی کهنده نیز یک برج کبوتر قرار داشت که چند سالی است تخریب شده و به جای آن کارگاه و کاشانه‌های بلند ساخته شده.»



شبستان آن هم شکل گرفت. بعدها خانواده حسینی در سمت دیگری از مسجد خانه دیگری را ساختند و حالا در آن قسمت سکونت دارند.»

طاحونه و دو طایفه مهم

او درباره ساکنان محله طاحونه، می‌گوید: «بخش اعظم فامیل‌های ساکن در اینجا مربوط به دو طایفه است یکی طایفه صادقان و دیگری سلطانی البته بهرامیان و نوروزی و قنبری سودانی هم داریم که به واسطه ازدواج وارد این محله شده‌اند.»

او به گذشته‌ها و رونق کشاورزی و دام پروری در محله اشاره می‌کند و ادامه می‌دهد: «اکنون شغل بیشتر ساکنان محله طاحونه صنعتی است؛ عده‌ای در کار مبل سازی فعال هستند و بخش دیگری تراشکاران حرفه‌ای هستند؛ البته تا چند سال پیش هم دامداری به صورت خیلی کوچک در محله برقرار بود؛ اما بعدها با توسعه شهر بسیاری از دام پروری‌های فعال در مکان دیگری

زمان رضاخان و جعفرقلی خان از بین رفت و بعدها شهرداری مقداری از آن را برداشت کرد و به موزه انتقال داد؛ بعدها با حاکمیت ضل السلطان در اصفهان قسمت زیادی از آن گنج مالی و در نهایت بخش اعظمی از آن تخریب شد.»

او می‌افزاید: «حمام قدیمی ما ۹ حوض داشت که در نوع خود بسیار زیبا بود. هر قسمت حمام بخش بندی شده بود؛ یک ایوان متعلق به اهالی زاجان، بخشی مربوط به طاحونه و... بود؛ بنابراین تمام افراد یک محل در ایوان خود قرار می‌گرفتند و به بخش دیگر محله‌ها وارد نمی‌شدند؛ در کنار حمام نیز بازارچه‌ای قرار داشت که در زیر آن راهی برای عبورمورور افراد محل در زمان‌های مختلف بوده است.»

مصطفی عبداللهی یکی دیگر از ساکنان قدیمی محله طاحونه است. او درباره آسیاب‌های محله، می‌گوید: «در این محله آسیاب‌های زیادی قرار داشته است که البته تاریخ این آسیاب‌ها به پنج نسل قبل برمی‌گردد؛ حدود ۱۰ سال پیش هم آثاری از آن‌ها بود؛ اما بعد از مدتی تخریب شد و حالا بخشی از آن زمین کشاورزی بوده و باقی زمین هم ساختمان سازی شده است.»

او درباره محصولات کشاورزی این زمین‌ها می‌گوید: «بیشتر محصولات کم‌آب مثل گندم، جو و انواع صیفی جات مثل گوجه و خیار در اینجا کشت می‌شود؛ البته سالیان سال است که کشاورزی به علت توسعه شهری بسیار محدود شده.»

مسجد امام حسین (ع) قدیمی ترین مسجد طاحونه

او به مسجد قدیمی محله اشاره می‌کند و می‌افزاید: «مسجد امام حسین (ع) قدیمی ترین مسجد طاحونه است که قدمت آن شاید به ۱۵۰ سال پیش برسد؛ البته تاجایی که یادم هست شکل آن به صورت طاق چشمه‌ای بود، یک حیاط و حوض داشت که آب آن از چاهی که در نزدیکی مسجد قرار داشت، تأمین می‌شد.»

عبداللهی به ۵۰ سال پیش و بازسازی مسجد اشاره می‌کند و می‌افزاید: «با خرید بخش‌هایی از زمین‌های اطراف و زمینی که از جانب خانواده حسینی اهدا شد، مسجد گسترش پیدا کرد و

امیرعلی بهرامیان، جوان ۱۶ ساله مدرس زبان انگلیسی اهل طاحونه

هنری و آموزشی در فرهنگ سرای محله‌هایی خبر هستند؛ درحالی‌که با صرف هزینه‌های بسیار مناسب می‌توانند از انواع کلاس‌ها که مطابق با میل و سلیقه شخصی آن‌هاست، استفاده کنند.

عدم رسیدگی شهرداری به فضای سبز محله طاحونه

بهرامیان، یکی دیگر از مشکلات اساسی محله طاحونه را رسیدگی نکردن به فضای سبز عنوان کرد و افزود: متأسفانه به فضای سبز کوچکی که در محله وجود دارد، اصلا رسیدگی نمی‌شود و بهداشت آن در حدی نیست که افراد بتوانند از حضور خود در فضای سبز لذت ببرند و بازی کودکان در چنین مکان نامناسبی باعث بیماری آن‌ها می‌شود و بزرگسالان نیز به علت نامناسب بودن وضعیت بهداشت، نمی‌توانند اوقات فراغت خود را در این فضای سبز بپسندند و شهرداری هم رسیدگی کافی برای پاک‌سازی محل و تعمیر و نوسازی وسایل بازی کودکان ندارد.



انگلیسی با پرداخت هزینه‌های مناسب تدریس شود، یکی از بسترهای مهم برای کودکان و نوجوانان برشمرد و عنوان کرد: اگر در محله‌های مختلف شهر اصفهان آموزش زبان بین‌المللی، با صرف هزینه اندک برای کودکان فراهم شود، قطعاً آن‌ها هم می‌توانند به این مهارت مهم و کاربردی دست پیدا کنند. این مدرس جوان زبان انگلیسی، عدم تبلیغات فرهنگ سرای محله طاحونه را یکی از مشکلات برشمرد و گفت: بسیاری از افراد از برگزاری کلاس‌های فرهنگی،

PTC شده است، ادامه داد: یکی از موارد تأثیرگذار در موفقیت من این بود که والدینم بستری برای آموزش من فراهم کردند و با حمایت و همراهی خودشان باعث شدند سختی‌های مسیر را تحمل کنم و به این نقطه‌ای که الان ایستاده‌ام، برسم که شاید چنین شرایطی برای خیلی از هم‌سالان من فراهم نبوده است.

فرهنگ سرای محله‌ها تبلیغات کافی ندارند
او وجود فرهنگ‌سراهای محلی را که در آن‌ها زبان

امیرعلی بهرامیان متولد محله طاحونه است. او در ۱۳۸۸ به دنیا آمد و از هفت سالگی آموختن زبان انگلیسی را آغاز کرد. او در این خصوص گفت: در سال اول چندان علاقه‌ای به آموختن این زبان نداشتم و حمایت و همراهی پدرم باعث شد، این مسیر را ادامه بدهم و از سال دوم متوجه بشوم آموختن این زبان بین‌المللی، چقدر می‌تواند در آینده من تأثیرگذار باشد.

حمایت و همراهی پدرم مرا به موفقیت رساند

این مدرس جوان که در کلاس یازدهم دبیرستان در رشته علوم انسانی درس می‌خواند، اذعان داشت: یکی از دلایل موفقیت من این بود که همواره پشتکار داشتم و در تمام طول سال کلاس زبان را ادامه می‌دادم و طی هفت سال، توانستم دیپلم زبان انگلیسی را دریافت کنم و از ۱۵ سالگی به‌طور جدی، تدریس در مؤسسه‌ها و فرهنگ‌سراهای مختلف در نقاط مختلف شهر اصفهان را آغاز کردم. بهرامیان که تمامی دوره‌های تربیت معلمی را که از سوی شهرداری برگزار شده، شرکت کرده و موفق به کسب مدرک



مهناز احمدی



اکرم کیانی

ظرافت های ویولن بی نظیر است

گفت و گو با کمال میرحسینی، مدرس موسیقی

ویولن، سازی است که در همه فرهنگ ها بهترین ساز محسوب می شود؛ به دلیل اینکه توانایی های این ساز زیاد است. کمال میرحسینی متولد ۱۳۶۵ مدرس موسیقی و دارای مدرک مهندسی برق و از اهالی محله طاحونه بوده و چند سالی می شود که در محدوده درخشان ساکن شده است. او در حوزه موسیقی ابتدا از ۱۳۷۸ نواختن ساز نی را انتخاب کرد و حدود یک سال و نیم به کلاس آموزشی رفت و بعد از دیدن محدودیت ها تغییر ساز داد و نواختن ساز ویولن را انتخاب کرد. او نزد استادان فرقانی و مهدی پور تمرین کرد و از آن ها بسیار آموخت و از ۱۳۸۱ شروع به آموزش و تمرین ویولن کرد و بیش از ۲۰ سال است که این ساز را می نوازد.

در گذشته فرهنگ پرداختن به موسیقی در طاحونه رواج نداشت

او درباره فرهنگ سازی پرداختن به حرفه موسیقی در بین مردم جامعه به «هم محله» می گوید: «آن زمانی که وارد این حرفه شده و مشغول به آموزش بودم، وضعیت محله طاحونه به گونه ای بود که پرداختن به حرفه موسیقی در نزد اهالی محله، به خوبی جا نیفتاده بوده و عده ای هم انجام این کار را به تمسخر می گرفتند. جای خرسندی است که در شرایط فعلی پرداختن به حرفه موسیقی و آموزش این هنر در بین مردم تا حدودی فرهنگ سازی شده است.»

مدرس موسیقی تصریح می کند: «در حال حاضر شرایط بهتر از قبل شده است و هنرجویان در فضای مجازی، گوگل و اینستاگرام جست و جو کرده و اطلاعات زیادی را درباره حرفه موسیقی و شاخه های متعدد آن کسب می کنند. یادم می آید قبلا که قصد ورود به این حرفه و فعالیت در رشته موسیقی را داشتم، دسترسی به کسب اطلاعات در فضای مجازی وجود نداشت.» او ادامه می دهد: «بنده بعد از اینکه ساز نی را کنار گذاشتم، تقریباً دو سال درباره دیگر رشته های موسیقی در حال تحقیق کردن بودم. ابتدا می خواستم ساز سنتور بیاموزم و ادامه دهم. یادم می آید رادیو فرهنگ برنامه نیستان را از ساعت ۱۰ صبح تا دو بعد از ظهر پخش می کرد. سعی می کردم ساعت ۱۰ صبح در منزل باشم تا بتوانم پخش این برنامه را که درباره موسیقی و تاریخچه ایرانی این هنر بود، از دست ندهم.»

میرحسینی عنوان می کند: «یادم می آید آن روز قرعه به ساز ویولن افتاد. آقای بابک بختیاری را در این برنامه دعوت کرده بودند و با او درباره این ساز مصاحبه داشتند. ایشان از شاگردان پرویز یاحقی بود و آن روز در خصوص ویولن ایرانی توضیح داد. مجری از ایشان خواست که تک نوازی هایی را در برنامه انجام دهد. بنده این نواها را که گوش دادم، حدود نیم ساعت مدهوش شدم و زمانی که به خودم آمدم، به این



نتیجه رسیدم که ساز بنده ویولن است و باید به دنبال آموختن این هنر و ادامه دادن این حرفه بروم و فعالیت در هنر موسیقی در رشته ویولن شروع شد.» او تأکید می کند: «ابتدا انتخاب رشته هنری موسیقی برای بنده بسیار سخت بود، به دلیل اینکه پرداخت هزینه ها برای آموزش فراهم نبود و کسی هم برای گرفتن مشورت و تشویق بنده در این زمینه وجود نداشت. از چند نفر هم درباره ساز ویولن سؤال کرده بودم و نظر آن ها این بود که آموزش و ادامه دادن این ساز بسیار مشکل است. یادم می آید تعدادی از آن ها انگشت های بنده را نگاه کردند و گفتند که انگشت هایم به درد نواختن ویولن نمی خورد.»

نواختن ساز ویولن را بسیار دوست داشتم

مدرس موسیقی اظهار می کند: «با وجود همه این مسائل و اتفاق هایی که برایم افتاده بود، بنده نواختن ساز ویولن را بسیار دوست داشتم و باعلاقه وارد این رشته موسیقی شدم و سال ها به آموزش و تمرین آن مشغول بودم. از استادان بزرگی مانند استاد فرقانی (شاگرد آقای یاحقی) و آقایان مهدی پور و سعید خانی هنر

برای هنرمند این حرفه بسیار سخت بوده و باید مشقت های زیادی را تحمل کند.»

او درباره ویژگی ها و مهارت های یک هنرمند حرفه موسیقی خاطرنشان می کند: «هنرمند برخی از مهارت ها را بر اثر سال ها کار کردن و تجربه به دست می آورد. بزرگ ترین هنرمندان ویولن در دنیا ابتدای فعالیت توانایی های امروز را نداشتند و به مرور زمان بر اثر کار کردن توانستند با به دست آوردن تجربه این توانایی ها را کسب کنند. هنرمند باید حرفه موسیقی را به خوبی بیاموزد تا با ساعت ها تمرین و یادگیری و در طول سال ها بتواند این تجربه را به دست بیاورد.»

بهترین مکتب تربیتی، موسیقی است

این مدرس موسیقی عنوان می کند: «اتاق تمرین برای هنرمند موسیقی دغدغه ها و سختی های زیادی دارد. شاید ۸۰ درصد افراد وقتی سختی های یادگیری این هنر را می بینند، آموزش هنر ویولن را همان ابتدای کار رها می کنند.»

او تأکید می کند: «به جوانانی که علاقه مند به آموختن این هنر هستند، توصیه می کنم موسیقی درس های زیادی به افراد می دهد. در کلاس به هنرجویان مرتب می گویم که تنها برای یادگیری یک ساز به کلاس آموزشی نیایند؛ برای یادگیری موسیقی بیایند تا نظم و استمرار را بیاموزند و تمرین کردن را یاد بگیرند. بسیاری از نوجوانان نمی دانند پروسه تمرین و استمرار چیست و سرخوردگی و دغدغه های فراوان در این هنر وجود دارد. عده ای از آن ها معمولاً تمرین مداوم و سرخوردگی های این هنر خسته می شوند.»

میرحسینی درباره سابقه تدریس به هنرجویان می گوید: «بنده ۱۵ سالی می شود که تدریس می کنم. به نظرم دوست داشتن و علاقه به یادگیری یک طرف قضیه است و در کلاس های تمرین، یک ماه بیشتر جواب نمی دهد و به مرور زمان خستگی به هنرجویان دست می دهد؛ در حالی که به تمرین مداوم و پشتکار در آموختن هنر نیاز دارند. تدریس مدرس و نوع برخورد او با هنرجو هم بسیار مؤثر است. اگر به خوبی آموزش دهد و با او برخورد مناسبی داشته باشد، هنرجو هم علاقه مند به آموختن می شود. به نظرم باید هنرجو با مدرس ارتباط روحی برقرار کند و استاد خود را دوست داشته باشد.»

او تصریح می کند: «بزرگ ترین آرزوی بنده به خصوص برای کودکان و نوجوانان محله طاحونه و رهنان این است که به سمت یادگیری موسیقی جذب شوند و آن ها این هنر را به خوبی بشناسند و فرهنگ موسیقی در بین اهالی محله بیشتر جا بیفتد و کودکان و نوجوانان اوقات فراغتشان را در کلاس های موسیقی و در حال آموزش این هنر سپری کنند.»

میرحسینی در خصوص هنر ویولن نوازی و ظرافت های بی نظیر این رشته موسیقی می گوید: «ویولن سازی است که در همه فرهنگ ها مانند کلاسیک و غرب بهترین ساز محسوب می شود؛ به دلیل اینکه توانایی های ساز ویولن زیاد است؛ همچنین در شرق، ژاپن، کشورهای عربی، هند، ترکیه و هر کشوری می بینیم که ساز ویولن به خوبی با فرهنگ آن کشور آمیخته شده است؛ در ایران نیز می بینیم که ساز ویولن ایرانی به خوبی نواخته می شود و قابلیت های ساز ویولن بسیار زیاد بوده و در گروه سخت ترین نوع سازهای موسیقی قرار دارد و آموختن آن



مریم نقیان

استقبال اهالی از برنامه های فرهنگی

گفت و گو با آناهید سعیدی، مدیر فرهنگ سرای دانش



در میان هیاهوی زندگی شهری، گاهی مکان هایی نقش ریه های تنفسی یک محله را بازی می کنند، فضاهایی که نه تنها مکانی برای گذران اوقات فراغت که کانونی برای زنده نگه داشتن روح جمعی و ایجاد نشاط اجتماعی هستند. فرهنگ سرای دانش در محله طاحونه اصفهان، یکی از این کانون های پویاست که با ارائه ده ها برنامه فرهنگی، ورزشی و آموزشی، به قلب تپنده منطقه ۱۱ تبدیل شده است. فرهنگ سرای دانش به عنوان یک کانون پویای فرهنگی و اجتماعی، میزبان شهروندان منطقه ۱۱ است. به منظور واکاوی فعالیت های این مرکز با آناهید سعیدی، مدیر این فرهنگ سرا که بیش از ۲۵ سال سابقه فعالیت در سازمان فرهنگی، اجتماعی و ورزشی شهرداری اصفهان را در کارنامه دارد، به گفت و گو نشستیم.

انگیزه های در علم و علاقه

سعیدی که دارای مدارک تحصیلی در رشته های روابط عمومی، مدیریت امور فرهنگی و روان شناسی در مقطع کارشناسی ارشد است، اشتیاق خود به عرصه فرهنگ را مرهون دانش دانشگاهی و دغدغه شخصی اش می داند. او که از ۱۳۷۹ در این سازمان مشغول به خدمت بوده، نزدیک به سه سال است مدیریت فرهنگ سرای دانش را برعهده گرفته.

رسالت اصلی؛ فرهنگ سازی و هم خوانی با آیین های ملی

به گفته او، رسالت اصلی فرهنگ سرا، فرهنگ سازی از طریق برگزاری مراسم مناسبتی، جشن ها و آیین های سوگواری منطبق با آداب و رسوم اصیل ایرانی است؛ اما محور اصلی فعالیت ها، برگزاری کلاس های آموزشی و ورزشی برای همه گروه های سنی است.

آمارهای درخشان؛ گواه استقبال پرشور

آمار ارائه شده از فروردین سال جاری تاکنون، گویای استقبال گسترده شهروندان از برنامه های این فرهنگ سراس است؛ چراکه در حوزه ورزشی دوهزار و ۶۰۰ نفر، در حوزه

ثبت نام آنلاین آشنایی ندارند که این امر بار کاری مضاعفی بر کارکنان تحمیل می کند. این منطقه برای ارتقای کیفیت خدمات خود، نیازمند تخصیص بودجه و امکانات بیشتر از سوی نهادهای بالادستی است. سعیدی در پایان با بیان اینکه نیاز به نشاط اجتماعی مهم ترین دغدغه ای بود که با آن مواجه شد، ابراز امیدواری کرد با ادامه روند فعلی و پشتیبانی بیشتر مسئولان، فرهنگ سرای دانش بتواند سهم بیشتری در ارتقای کیفیت زندگی فرهنگی و اجتماعی شهروندان منطقه ۱۱ ایفا کند.

فرهنگ سرای دانش، به رغم همه محدودیت ها و چالش های پیش روی یک منطقه کم برخوردار، ثابت کرده است که می توان با عشق، تخصص و مدیریت دلسوزانه، تحولی بزرگ در فضای فرهنگی و اجتماعی یک محله ایجاد کرد. این مرکز امروز نه تنها یک مجموعه ارائه دهنده کلاس که یک «خانه امن» برای گفت و گو، یادگیری و ساختن ارتباطات انسانی است. آینده روشن این فرهنگ سرا، اما در گرو نگاه ویژه مسئولان به مناطق کم برخوردار و تزریق منابع بیشتر برای گسترش خدمات آن است.

سالن فرهنگ سرا با گنجایش ۲۵۰ نفر، نیز میزبان برنامه های مختلف منطقه ۱۱ است؛ همچنین در کانون ادبی، آموزش رایگان سرودن شعر و نقد ادبی هر یکشنبه ساعت ۱۶ برگزار می شود.

رضایت عمومی؛ نتیجه کیفیت آموزش و هزینه مناسب

سعیدی با اشاره به اینکه مربیان، مجرب و از سوی سازمان فرهنگی گزینش می شوند، کیفیت بالای آموزش را دلیل اصلی استقبال مردم می داند؛ تاجایی که اغلب کلاس ها به سرعت تکمیل ظرفیت می شوند. هزینه بسیار پایین کلاس ها طبق تعرفه شورای شهر، این امکان را برای عموم فراهم کرده است تا از خدمات بهره مند شوند.

از محدودیت های منطقه ای تا دغدغه اتباع

او سپس با صراحت از مهم ترین چالش ها می گوید: «حدود ۵۰ درصد مراجعان را اتباع خارجی تشکیل می دهند که ثبت نام اینترنتی برای آن ها دشوار است. محله طاحونه از مناطق کم برخوردار است و بسیاری از شهروندان با شیوه های

خردسال و کودک کلاس های بازی و ورزش، ژیمناستیک، خلاقیت، قرآن، سفالگری، نقاشی، هوش ریاضی، شطرنج و... در حوزه نوجوان و بزرگسال رشته های رزمی (کاراته، نینجا، تکواندو، دفاع شخصی)، آمادگی جسمانی، حرکات اصلاحی، ایروبیک، فیتنس، یوگا و پیلاتس؛ در حوزه فرهنگی، هنری و علمی هزار و ۵۰۰ نفر در کلاس های مختلف شرکت کردند؛ در حوزه نوجوانان کلاس های قرائت قرآن، زبان انگلیسی، طراحی، خوشنویسی، شطرنج و هوش ریاضی برگزار شده و در حوزه بانوان (جوان و بزرگسال) کلاس های خیاطی، قلاب بافی، گیورباپی، گلدوزی، سرمه دوزی، خوشنویسی، زبان انگلیسی و آشپزی برگزار شده است. مدیر فرهنگ سرای دانش در ادامه به سایر برنامه های فرهنگ سرا اشاره می کند و می گوید: «برگزاری تور زیارتی و تفریحی درون شهری، برون شهری و برون استانی از پرترف دارترین برنامه های این مرکز است. این فرهنگ سرا جلسه های مشاوره گروهی با موضوع های حیاتی مانند «کنترل هیجان نوجوانان» و «حل تعارض های خانوادگی» برگزار کرده که با استقبال چشمگیر روبه رو شده است.





مهناز احمدی

ثبت ملی شیوه زنجیرزنی رهنان

جواد بهرامیان از زنجیرزنی طاحونه و دیگر محله‌های رهنان می‌گوید

جواد بهرامیان سال ۱۳۶۴ در محله طاحونه و خانواده‌ای مذهبی و ارادتمند به ائمه اطهار(ع) به دنیا آمد. پدرش کدخدای طاحونه و از بزرگان بود و حل و فصل امور و مشکلات مردم به دست او بود. او از شش سالگی به تشویق و حمایت پدر به مداحی روی آورد و در هیئت‌های دسته‌زنی که پدر عهده‌دار آن‌ها بود، شرکت می‌کرد.

زنجیرزنی در رهنان سابقه ۲۵۰ ساله دارد

این مداح جوان که تمام اصول مداحی و خوانندگی را به خوبی فرا گرفته است، گفت: از کودکی در دسته‌های عزاداری امام حسین(ع) بزرگ شدم و تحت نظر بزرگانی که به صورت تجربی خوانندگی، مداحی و تعزیه‌گردانی را بلد بودند، آموزش دیدم؛ اما زمانی که بزرگ‌تر شدم، تصمیم گرفتم تمام این فنون را به صورت کاملاً آکادمیک فرا بگیرم؛ بنابراین در کلاس‌های متعدد خوانندگی، فن بیان و مداحی شرکت کردم و در حال حاضر ۳۴ سال است به لطف خدا مداح هستم. بهرامیان با اشاره به اینکه پدرش دسته‌دار و هیئت‌دار بزرگی بود و از همان اوایل کودکی عشق به ائمه اطهار(ع)، به خصوص امام حسین(ع) را در دل او کاشت، اذعان کرد: سابقه آغاز زنجیرزنی در رهنان به بیشتر از ۲۵۰ سال پیش برمی‌گردد و تقریباً تمام کسانی که دوران کودکی و نوجوانی خود را در این محله به سر برده‌اند، آداب زنجیرزنی مخصوص رهنان را می‌دانند.

ثبت ملی شیوه زنجیرزنی در محله رهنان

او ادامه داد: سبک زنجیرزنی در محله طاحونه و دیگر محله‌های منطقه رهنان بدون آهنگ بوده و این بدان معناست که همه زنجیرزنان با صدای مداح به صورت یکنواخت و ریتمیک زنجیر می‌زنند و نیاز به صدای آهنگ ندارند. این مجری و مداح جوان توضیح داد: رهنان دارای پنج محله به نام‌های ماشاده، زاجان، طاحونه، سجاد و درب میدان است که اهالی هر محله در ماه‌های محرم و صفر، به صورت جداگانه در محله‌های خود عزاداری و زنجیرزنی می‌کنند و به علت ازدیاد جمعیت و مشکلات عبور و مرور، امکان اینکه همه اهل رهنان با هم زنجیرزنی کنند، وجود ندارد. بهرامیان از ثبت ملی شیوه زنجیرزنی در محله رهنان خبر داد و عنوان کرد: سبک زنجیرزنی رهنان در هیچ کجای ایران اجرا نمی‌شود و ابداع این شیوه در همین محله صورت گرفته و نسل به نسل ادامه یافته است.

قدیمی‌ترین مداح رهنان اهل محله طاحونه است

او که دوره‌های مجری‌گری را نیز به خوبی سپری کرده و در مراسم مذهبی سوگواری



سال این زمین همچنان بدون استفاده باقی‌مانده و شهرداری هم پاسخی به ما نمی‌دهد؛ این در حالی است که به محله‌های ماشاده و زاجان توجه بسیار ویژه‌تری می‌شود و طاحونه، سجاد و درب میدان از چشم مسئولان پنهان مانده‌اند.

وجود پیچ‌های غیرمنطقی

در خیابان قدس محله طاحونه

بهرامیان از احداث خیابان جدیدی به نام خیابان قدس در محله طاحونه خبر داد و گفت: متأسفانه این خیابان هیچ‌گونه علائم و تابلوهای راهنمایی ندارد و در ۵۰۰ متر خیابان چند پیچ غیرمنطقی وجود دارد که اگر راننده خوب دقت نکند، امکان تصادف بسیار بالاست.

او دیگر کمبود محله را وجود یک درمانگاه شبانه‌روزی و کادر پزشکی خوب عنوان کرد و افزود: ما در این محله تنها روزی سه ساعت یک پزشک عمومی داریم که از ۸ تا ۱۱ صبح در درمانگاه حضور می‌یابد و در دیگر ساعات شبانه‌روز هر مشکل و بیماری یا حادثه‌ای برای اهالی رخ دهد؛ باید به دیگر محله‌های شهر اصفهان مراجعه کنند.

این جوان اهل طاحونه ادامه داد: مشکل جدی دیگر که بارها هم برای اهالی حادثه‌آفرین شده، این است که حدود یک متری نیم از دیوار مسجد امام حسین(ع) که اصلی‌ترین مسجد محله طاحونه و بسیار شلوغ و پررفت و آمد است، در خیابان جلوآمده و هم سطح با بقیه دیوار مسجد نیست؛ طوری که موقع نماز و مراسم مذهبی به علت اینکه جلوی در مسجد شلوغ می‌شود، عبور و مرور افراد پیاده و خودروها مشکل‌شده و در صورت کوچک‌ترین بی‌توجهی حادثه‌آفرین می‌شود.

در مسجد موسی بن جعفر(ع) جلسه‌های فرهنگی برای برگزاری مراسم مذهبی و برنامه‌ریزی برای کمک به محرومان و نیازمندان برگزار می‌شود و به‌طور پیوسته بسته‌های مواد غذایی ماهانه برای ایشان تهیه می‌شود.

وجود پیاده‌روه‌های خاکی در محله طاحونه

او با انتقاد از عدم رسیدگی به محله طاحونه بیان کرد: وقتی غریبه‌ای وارد رهنان می‌شود، به‌خوبی متوجه تفاوت محله طاحونه با سایر محله‌ها می‌شود و درحالی‌که پیاده‌رو دیگر محله‌ها سنگ‌فرش شده و بسیار تمیز و منظم است، ما در طاحونه هنوز هم پیاده‌روه‌های خاکی مشاهده می‌کنیم.

این مجری و مداح جوان با تأکید بر اینکه بارها برای رفع مشکلات محله طاحونه مراجعه کردیم و نتیجه‌ای دریافت نکردیم؛ اذعان کرد: حدود ۲۰ سال است که یک زمین بزرگ در این محله توسط شهرداری خریداری شده، تا ورزشگاه در آن ساخته شود و عجیب است که طی این همه

و اعیاد نیز اجرا دارد، اظهار کرد: همه زنجیرزنان طاحونه و دیگر محله‌ها لباس فرم مخصوص دارند؛ حتی کودکان هم ملزم به پوشیدن این نوع لباس و رعایت شیوه زنجیرزنی هستند و همین امر باعث شده است این نوع عزاداری و زنجیرزنی با استقبال و توجه در کشور روبه‌رو شود و هر ساله در روزهای عاشورا و تاسوعا مردم از نقاط دور و نزدیک شهر اصفهان و حتی شهرهای دیگر برای تماشای این نوع زنجیرزنی به محله رهنان بیایند.

این مداح با سابقه با اشاره به اینکه حاج آقا جزینی، قدیمی‌ترین مداح رهنان، اهل محله طاحونه است، بیان کرد: عشق به امام حسین(ع) در دل همه اهالی رهنان وجود دارد و در این محله هر کودکی با عشق به ائمه اطهار(ع) به دنیا می‌آید و پرورش می‌یابد.

بهرامیان که برای نوجوانان و جوانان علاقه‌مند به مداحی دوره‌های آموزشی رایگان برگزار می‌کند، ادامه داد: محله طاحونه چند مسجد دارد که به یاری خداوند همه این مساجد فعال هستند و





مهناز احمدی

برای اشتغال، آموزش و ازدواج

علیرضا پاکزاد، مدیرعامل خیریه اشتغال و کارآفرینی امام علی (ع)، از فعالیت های این خیریه می گوید

در این تعاونی را مشارکت خیاطان برتر محله طلاحونه و دیگر محله های رهنان دانست و عنوان کرد: در حال حاضر با حضور جمعی از خیاطان نمونه و ماهر، تعاونی پوشاک ایجاد شده است. خود افراد بازاریابی می کنند و به طور مشارکتی کار را انجام می دهند؛ سپس درآمد حاصله را با حفظ عدالت، بین خود تقسیم می کنند. این امر به اشتغال و درآمدزایی بانوان کمک شایانی کرده است؛ درحقیقت این بانوان کارفرما و کارگر خودشان هستند.

مشاوره ازدواج برای جوانان در خیریه امام علی (ع)

پاکزاد افزود: برای مشارکت در فعالیت های این تعاونی، صندوق قرض الحسنه امام علی (ع) به افرادی که توان مالی برای شروع کار ندارند، وام بدون سود اعطا می کند. او در خصوص فعالیت های خیریه برای ازدواج درست و آسان جوانان گفت: جوانان می توانند با مراجعه به خیریه امام علی (ع) و دادن یک تست روان شناسی مبنی بر شناخت روحیات و علاقه مندی های خود، فرمی را پر کنند و سپس از طریق خیریه، فرد مورد نظر و متناسب با خلقیات و روحیات خود را پیدا کرده و پس از شرکت در جلسه های مشاوره پیش از ازدواج با یکدیگر پیمان زناشویی ببندند. مدیرعامل خیریه اشتغال و کارآفرینی امام علی (ع) ادامه داد: جوانان پس از ازدواج نیز می توانند از خدمات مشاوره بین زوجین در این خیریه، زیر نظر بهترین استادان و مشاوران خانواده با پرداخت هزینه ای بسیار کمتر از سایر مراکز مشاوره استفاده کنند.



خانه کار کنند.

تأسیس شرکت تعاونی باهدف کارآفرینی اجتماعی

پاکزاد ارائه جلسه های مشاوره شغلی و تحصیلی را یکی دیگر از خدمات خیریه برشمرد و اظهار کرد: مشاوره برای انتخاب رشته کنکور توسط بهترین استادان و متخصصان رسمی آموزش و پرورش با صرف هزینه اندکی در این خیریه صورت می گیرد. او ادامه داد: حدود یک ماه است که در خیریه امام علی (ع) یک شرکت تعاونی تأسیس کرده ایم. همه مراحل اداری طی شده و هدف تأسیس آن، نوعی کارآفرینی اجتماعی است که با مشارکت افراد محلی کسب و کار ایجاد شده و درآمد حاصل، بین اعضا تقسیم می شود. مدیرعامل خیریه اشتغال و کارآفرینی امام علی (ع) اولین تشکل اجتماعی

ایجاد اشتغال برای بانوان خانه دار هنرمند

او از برگزاری کلاس های گل آرایی، چرم دوزی، تزیینات سنگ مصنوعی، خیاطی و دیگر هنرهای خانگی خبر داد و عنوان کرد: در مؤسسه خیریه امام علی (ع) بانوان می توانند هنرهایی که دارند، به یکدیگر آموزش بدهند، سفارش کار بگیرند و به راحتی درآمد کسب کنند؛ به طوری که در حال حاضر در همه این هنرها تولیدات خوبی صورت می گیرد و افراد توانسته اند درآمد چشمگیری کسب کنند. مدیرعامل خیریه اشتغال و کارآفرینی امام علی (ع) با بیان اینکه بسیاری از بانوان به علت خانه داری و بچه داری نمی توانند در محیط های کاری و ادارات اشتغال داشته باشند و از سویی، هیچ درآمدی هم ندارند، اظهار کرد: هدف خیریه امام علی (ع) کمک به بانوان توانمند و هنرمندی است که به علت وظیفه خطیر مادری نمی توانند دور از

علیرضا پاکزاد، متولد ۱۳۷۴ در محله طلاحونه، یکی از محله های قدیمی رهنان است. او کارشناس رشته مهندسی هسته ای بوده و چند سالی است که به عنوان مدیرعامل در خیریه اشتغال و کارآفرینی امام علی (ع) مشغول خدمت رسانی است.

تمرکز اصلی خیریه توانمندسازی جوانان است

او در خصوص فعالیت این خیریه گفت: خیریه اشتغال و کارآفرینی امام علی (ع) زیر نظر اداره کل بهزیستی استان اصفهان فعالیت می کند و عمده کار این خیریه بر دو محور مهارت آموزی، اشتغال و ازدواج است. مدیرعامل خیریه اشتغال و کارآفرینی امام علی (ع) توضیح داد: در این خیریه رشته های هفتگانه کامپیوتر و حسابداری توسط بهترین استادان تدریس می شود و پس از اینکه علاقه مندان دوره های مختلف در این رشته ها را سپری کرده و در آزمون های مربوط، نمره های قابل قبول کسب کنند، توسط خیریه به مراکز کار معرفی و مشغول به کار می شوند. پاکزاد با بیان اینکه تمرکز اصلی خیریه بر توانمندسازی جوانان و ایجاد اشتغال برای ایشان است، اذعان کرد: برگزاری کلاس های خیریه زیر نظر اداره کار است و به علت همکاری تنگاتنگی که با فنی حرفه ای و اداره کار داریم، اغلب کارفرمایان خیریه ما را به خوبی می شناسند و در سائیتی که کارفرمایان نیروهای مورد نیاز خود را اعلام می کنند، دانش آموختگان ما می توانند ثبت نام کرده و بدین طریق کار مورد نظر خود را پیدا کنند.

از خلوت دل عبدی تاهیت فاطمیه طاحونه



هیئت فاطمیه طاحونه بیش از نیم قرن است که در قلب منطقه ای محروم با نفس های گرم اهالی محل و پیرغلامان، چراغ عزاداری و شادی اهل بیت (ع) را در مسجد امام حسین (ع) طاحونه روشن نگاه داشته است. حاج نوروزعلی عبدللهی، شاعر آیینی و مداح پیش کسوت، در گفت و گو با «هم محله» روایتگر این میراث ماندگار است.

در دل کوچه های طاحونه، جایی که نفس مردم با عشق به اهل بیت (ع) درآمیخته است، هیئتی قد برافراشته که بیش از نیم قرن، چراغ ایمان و محبت را روشن نگاه داشته است. هیئت فاطمیه طاحونه در ۱۳۵۰ ایجاد شد و رسمیت یافت و از آن روز تاکنون، همچون شمع بی وقفه در مسجد امام حسین (ع) این دیار روشن مانده است و همچنان به عنوان یکی از مراکز اصلی مذهبی و فرهنگی منطقه شناخته می شود. آیین های شادی و سوگ، اعیاد و شهادت ها، زمزمه های دعا و نغمه های مدیحه سرایی، همه در سایه همت مردمان این محله، رنگی تازه گرفته اند. حاج نوروزعلی عبدللهی یکی از ستون های اصلی این هیئت است؛ شاعری آیینی، مداحی

به همراه دارد. هیئت فاطمیه طاحونه اما در این سال ها بی دغدغه هم نبوده است. با خشکیدن زاینده رود و تغییر معیشت مردم از کشاورزی به مشاغل دیگر، بار مالی اداره هیئت سنگین تر شده و ادامه مسیر با دشواری هایی همراه است؛ باین حال، عبدللهی معتقد است که این نفس های مؤمنانه همچنان در طاحونه جاری است و هیئت با عشق و ارادت به زندگی خود ادامه می دهد؛ هرچند سخت، اما زنده و پابرجا. در کنار این میراث نیم قرنی، هیئت جوانان فاطمیه نیز در ۱۳۸۰ تأسیس شد؛ نسلی تازه که همچنان مشعل عشق به اهل بیت (ع) را در این دیار به دست گرفته و پرچم دار استمرار فرهنگ عاشورایی است.

عبدللهی با همان شور شاعرانه اش روایت می کند: گویی هر واژه اش بوی ارادت و دلدادگی به ائمه معصومین (ع) دارد. دلش هنوز در زاینده رود عشق می تپد و شعرهایش، به سان قایقی کوچک، بر امواج وفاداری و ارادت به اهل بیت شناور است؛ شعری که از دل سحر برخاسته و تا ابد در حافظه ایمان ماندگار خواهد ماند.

عبدللهی دیوانی با نام «خلوت دل» در ۱۳۹۱ منتشر کرد؛ مجموعه ای از غزل ها و اشعار آیینی که همه در مدح و ثنای اهل بیت (ع) سروده شده اند؛ باین حال، او خود را بیش از همه، عاشق و دل داده امام حسین (ع) می داند؛ هرچند تأکید می کند: «همه ائمه نوری واحدند.» او تخلص خود را «عبدی» برگزیده است و در اشعارش، همواره نشانی از عبودیت و بندگی را

پیش کسوت و پیرغلامی که سال هاست عمر خود را در مسیر اهل بیت (ع) وقف کرده است. او می گوید: «الهام شعرهایش بیشتر در سحرگاهان و پس از نماز صبح بردلش می نشیند؛ لحظه هایی که آرامش و معنویت فضا، بهترین الهام ها را برای سرودن فراهم می کند؛ همان لحظه هایی که آسمان هنوز در آغوش سکوت است و دل ها به خدا و روشنایی نزدیک ترند.»



زهره سادات طالقانی



اکرم کیانی

خدمت به بیماران خون و سرطان

گفت‌وگو با عبدالله عسگری، رئیس بیمارستان سیدالشهدا(ع)

هم گذرانده باشد. بنده تقریباً قبل از اینکه معاونت درمان شبکه فلاورجان را برعهده بگیرم، از خانه بهداشت فعالیت را شروع کردم. رئیس مرکز بهداشت شهر پیربکران بودم و به مرور زمان و بر اثر سال‌ها خدمت، پله‌های ترقی را طی کردم و با کسب تجربه کافی توانستم سمت ریاست بیمارستان سیدالشهدا(ع) را برعهده بگیرم.

رئیس بیمارستان سیدالشهدا(ع) تصریح می‌کند: «تقریباً طی هشت سال که در معاونت درمان و دانشگاه فعالیت داشتم، در این زمینه، دانش هم کسب کردم. به نظرم، داشتن مهارت علمی کافی و ارتباطی برای یک رئیس بیمارستان از ضرورت‌های اصلی است؛ به دلیل اینکه در بیمارستان، رؤسا معمولاً با انواع افرادی که یا خودشان درگیر بیماری شده‌اند و مضطرب هستند یا خانواده‌های آن‌ها با بیماری مواجه شده‌اند، در طول شبانه‌روز برخورد دارند، معتقد همیشه حق بیمار و همراه او را باید در نظر بگیرند و از آنان حمایت کنند.»

عسگری درباره دغدغه‌ها و چالش‌هایی که در برخورد با بیماران در بیمارستان سیدالشهدا(ع) مواجه هستند، می‌گوید: «به دلیل اینکه این بیمارستان فوق تخصصی تنها مرکز سرطان دولتی در استان اصفهان است، در آن خدماتی ارائه می‌شود که در بسیاری از بیمارستان‌ها اختصاص این نوع خدمات به بیماران وجود ندارد، در واقع به صورت مختصر تنها بخش رادیوتراپی در این زمینه به ما کمک می‌کند. در شهرک سلامت و در بیمارستان میلاد و الزهرا(س) هم به طور مختصر به بیماران سرطانی خدمات درمانی اختصاص می‌یابد؛ بنابراین عمده ارائه خدمات به این گروه از بیماران در این بیمارستان فوق تخصصی صورت می‌گیرد؛ از سوی دیگر، در این بیمارستان به غیر از بیماران استان اصفهان تقریباً از شهرستان‌های اطراف استان و استان‌های هم‌جوار مانند کهگیلویه و بویراحمد، چهارمحال و بختیاری، لرستان و خوزستان پذیرش بیماران انجام می‌شود.»



بیمارستان‌های دولتی فعال در کشور هستند و اکثر رؤسا و مدیران معاونت درمان و وزارت بهداشت در آن کار می‌کنند؛ بیمارستان‌های دولتی هم شامل بیمارستان‌های درمانی، بیمارستان‌های آموزشی و بیمارستان‌هایی مانند سیدالشهدا(ع)، مرکز آموزشی و درمانی هستند. در کنار این نوع بیمارستان‌ها در کشور، بیمارستان‌های خصوصی و بیمارستان‌های دولتی وابسته به سایر ارگان‌ها مانند بیمارستان شرکت نفت، سپاه و ارتش و بیمارستان‌های خیریه هم فعال هستند. اگر کل این هزار بیمارستان را در کشور در نظر بگیریم، رؤسا و مدیران، آن، به خصوص عده‌ای از مدیران، امکان دارد رشته مدیریت پزشکی را برای مدیریت امور بیمارستانی خوانده باشند، اما تعدادی از پزشکان دوره مدیریت آن‌چنانی طی نکرده‌اند و این سمت نسل به نسل و سینه به سینه بوده است.»

بیمارستان سیدالشهدا(ع)

تنها مرکز فوق تخصصی سرطان دولتی

او تأکید می‌کند: «به نظرم یک نفر غیرپزشک یا پزشک اگر بخواهد مدیر و رئیس یک بیمارستان باشد، در درجه اول باید فردی باشد که از سواد و تجربه کافی برخوردار بوده و دوره کار اجرایی را

هیئت بررسی رسیدگی به تخلف‌های اداری کارکنان دانشگاه بومد و از ۱۴۰۰ تاکنون عضو هسته گزینش دانشگاه هم هستم.»

عسگری درباره بخش‌های متفاوت بیمارستان سیدالشهدا(ع) و نوع ارائه خدمات به مردم خاطرنشان می‌کند: «بیمارستان سیدالشهدا(ع) بیمارستان فوق تخصصی خون و سرطان است که در حوزه خون و سرطان بالغان فعال است؛ بخش خون و سرطان اطفال هم در این بیمارستان وجود دارد. بخش‌های بستری این بیمارستان در حوزه خون و سرطان بالغان و اطفال به بیماران خدمات ارائه می‌دهد. رئیس بیمارستان سیدالشهدا(ع) ادامه می‌دهد: «بخش‌های جانبی شامل رادیوتراپی، آزمایشگاه، پاتولوژی و رادیولوژی است؛ بخش گاما نیز برای برخی از بیماری‌های سرطانی مانند سرطان تیروئید و سرطان پروستات فعالیت دارد و بخش پیوند نیز در این بیمارستان وجود دارد که پیوند مغزاستخوان را برای بیماران انجام می‌دهد.»

عسگری در خصوص ویژگی‌ها و مهارت‌های یک مدیر و رئیس موفق برای اداره یک بیمارستان عنوان می‌کند: «بالغ بر هزار بیمارستان در کل کشور وجود دارد که بالغ بر ۷۰۰ مورد آن

از خانه بهداشت فعالیت خود را شروع کرده و رئیس مرکز بهداشت شهر پیربکران بوده و به مرور زمان و بر اثر سال‌ها خدمت پله‌های ترقی را طی کرده و با کسب تجربه کافی توانسته است سمت ریاست بیمارستان سیدالشهدا(ع) را برعهده بگیرد.

عبدالله عسگری متولد ۱۳۴۹ از اهالی محله طاحونه رهنان است که اجداد او همگی متعلق به این محله هستند. او از کودکی در این محله بزرگ شد و تحصیلات دوران ابتدایی، مقطع راهنمایی و متوسطه را در محدوده رهنان گذراند و سال ۱۳۶۸ وارد دانشگاه علوم پزشکی اصفهان شد. او سال ۱۳۷۶ فارغ التحصیل شد و بعد به مدت ۲۱ سال از ۱۳۷۶ تا ۱۳۹۷ در بیمارستان شهید آیت‌الله صدوقی و در دانشگاه علوم پزشکی به طور هم‌زمان فعالیت داشت. مطب پزشکی او در خیابان کهنه‌دژ محدوده رهنان قرار دارد که به اهالی محله خدمات درمانی ارائه می‌کند.

طی کردن پله‌های ترقی و مدارج علمی

او درباره طی کردن پله‌های ترقی و مدارج علمی اش به «هم‌محله» می‌گوید: «بعد از ۱۳۸۶ که وارد دانشگاه شدم، در معاونت درمان شهرستان فلاورجان مشغول به کار بودم و بعد از آن یعنی در ۱۳۸۷ در معاونت درمان اصفهان فعالیت کردم. ابتدا مسئول درمان سرپایی بودم؛ بعد از آن هم به مدت پنج سال ریاست اداره صدور پروانه دانشگاه را برعهده داشتم.»

رئیس بیمارستان سیدالشهدا(ع) ادامه می‌دهد: «بعد از آن از ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۷ دوران تخصص را گذراندم و از ۱۳۹۷ تا ۱۳۹۹ ریاست بیمارستان شهدای لنجان در زرین شهر را برعهده داشتم. از ۱۳۹۹ تا ۱۴۰۱ هم رئیس بیمارستان شهید محمد منتظری نجف‌آباد بودم و از آذر ۱۴۰۱ تاکنون هم در بیمارستان سیدالشهدا(ع) ریاست این بیمارستان را برعهده گرفته‌ام و در حال خدمت به مردم هستم.»

او می‌گوید: «بنده به مدت سه سال عضو





منیره فهامی

از ترکشی در پهلو تا بغضی در گلو

رزمنده حبیب الله سلطانی از خاطره‌های جبهه و برادر شهیدش رضانعلی می‌گوید



کلافه‌ام. یک سه‌راهی بود. یک تیربار عراقی از آنجا بچه‌های ما را می‌زد؛ شب قبل هم یک گردان را زمین‌گیر کرده بود. یکی از بچه‌ها به نام آقای شاکری که اصلاً ادعایی نداشت و به ظاهرش نمی‌خورد، خیلی شجاعانه گفت: سرش را گرم کنید؛ من می‌زنمش. بچه‌ها ۵۰ متر آن طرف‌تر تیر زدند تا حواس تیربارچی را پرت کنند. رفت جلو و با آرپی‌جی سنگر دشمن را زد. آن شب، دیگر هیچ‌کس او را ندید. مفقودالایر شد.

همه عاشقانه هوای هم را داشتند

آنجا همه عاشقانه سر این کلاس نشسته بودند. یک لحظه کفشت را درمی‌آوردی، نبود. ده دقیقه بعد می‌دیدي کفش‌هایت واکس خورده مقابلت قرار دارد. لباست را اگر برای حمام درمی‌آوردی می‌بردند؛ می‌شستند و اتوکرده برایت برمی‌گرداندند. برای توزیع غذا و ساخت سنگر همه پشت‌به‌پشت هم باهم کمک می‌کردند. بدون هیچ منتهی به‌جای هم ساعت‌ها نگرهبانی می‌دادند. بچه‌های ما همه به عشق شهادت می‌آمدند و عراقی‌ها از ترس جانشان دفاع می‌کردند؛ همین تفاوت باعث پیروزی ما بود.

دو نفرمان مجروح شدیم

یک نفر شهید و یک نفر مجروح شدیم. سال ۶۷ در کردستان عراق مجروح شدم. من بی‌سیم‌چی گروهان بودم. به‌خاطر شرایط مسیر با قاطر، آذوقه و غذا می‌آوردند. دشمن با خمپاره قاطر را زد. آقای عموآقایی، فرمانده ما که از بچه‌های خوراسگان بود، گفت: با دو نفر دیگر بروید غذا و بیخ‌ها را بیاورید. داشتیم غذاها را می‌بردیم که یک خمپاره ۶۰ خورد کنارمان. دو نفرمان مجروح و یک نفر شهید شد.

موقعیت سختی بود؛ ولی برای رفتن

به آنجا التماس می‌کردند یادم هست اولین باری که به جبهه رفتم ما را بردند فاو. جایی بود که به آن پد می‌گفتند. مثل نوک خودکار، خیلی باریک بود و در تیررس دشمن. هر گروه از بچه‌ها باید ۲۴ ساعت در آنجا می‌ماندند. فقط به اندازه چهار نفر فضا داشت. هیچ سایه‌بان و وسیله‌ای هم نمی‌توانستند با خود ببرند؛ مگر یک مقداری آب که آن‌هم بعد از چند ساعت در آن دما آب‌جوش می‌شد. موقعیت سختی بود؛ ولی بچه‌ها برای رفتن به آنجا التماس می‌کردند و از هم پیشی می‌گرفتند. صحنه‌های عجیبی بود. تیر خورده بود توی کتفش؛ می‌گفتم برو عقب. می‌گفت: نه، می‌توانم که یک ققمه آب یا یک خشاب برایتان پر کنم. چغیه می‌آورد و عرق بچه‌ها را پاک می‌کرد و آب روی سرشان می‌ریخت.

را سه مرتبه تکرار کرد؛ ما زدیم و گرفت. ما شهدا بردیم؛ وای به حال شما. پوستتان را آن طرف می‌کنند. بغض راه گلویش را می‌بندد و به‌سختی ادامه می‌دهد و می‌گوید: حالا هرچه می‌روم سر قبرش می‌گویم تو جای من را گرفتی. تو من را آوردی عقب و خودت شهید شدی. باید آنجا شفاعت من را بکنی. اگر من را نیاورده بودی عقب همان‌جا من هم شهید شده بودم.

خاطره‌هایی که هیچ‌وقت فراموش نمی‌شوند

خانواده بعد از شهادت رضانعلی دیگر نمی‌گذاشتند من به جبهه بروم. بعد از اینکه من را به زور برگرداندند و برایم معافی گرفتند، دوباره رفته جبهه و تا سال ۶۷ که قطعنامه قبول شد، آنجا بودم. آنجا همه‌اش خاطره بود. عملیات کربلای ۵ یکی از گردان‌ها شیمیایی شد. گفتند باید عقب‌نشینی کنید. خیلی شهید دادیم. هنگام عقب‌نشینی تانک‌های عراقی دنبلمان بودند. بعضی از بچه‌ها با تمام وجود ایستادند. افرادی که فکرش را هم نمی‌کردیم؛ بچه‌های لوتی‌مسلک و بامرام. ایستادند و تا صبح آرپی‌جی زدند و دفاع کردند. هنوز که هنوز است سالگرد آن ماجرا که می‌شود، دهم دی‌ماه هر سال، مرور خاطره‌هایش اعصابم را به هم می‌ریزد و سردرد می‌گیرم. طاقت هیچ صدایی را ندارم. چند روزی

رضانعلی نگاه کردم و گفتم: حالا دلت خنک شد که آن‌ها شهید شدند و تو من را آوردی عقب؟ دفعه بعد که باهم آمدیم مرخصی و دوباره برگشتیم، شهید شد. من همان موقع در خط بودم؛ ولی او را ندیدم.

سال ۶۵ در شلمچه شهید شد

برادرم شهید رضانعلی سلطانی متولد سال ۴۶ بود و یک سالی از من بزرگ‌تر. تا کلاس پنجم، ششم خواند و رفت دنبال پدرم بنایی. با شروع جنگ نیز عازم جبهه شد. سنش کم بود. دست بُرد توی شناسنامه‌اش تا بتواند برود. از سال ۶۱ که رفت جبهه تا هجدهم بهمن سال ۶۵ که در شلمچه شهید شد، مرتب جبهه بود و در قسمت ادوات مشغول.

ما شهدا بردیم؛ وای به حال شما

بعد از جنگ، یک‌شب خوابش را دیدم. وسط بازار مسجدجمعه به هم رسیدیم. به او گفتم: رمضان چه خبر؟ گفت: ما زدیم و گرفت. ما شهدا بردیم؛ وای به حال شما. پوستتان را آن طرف می‌کنند. همین‌طور که باهم قدم می‌زدیم، رفقایی را که شهید شده بودند، می‌دیدم؛ یکی دست نداشت و یکی پا. با آن‌ها احوال‌پرسی می‌کردیم و می‌رفتیم؛ تا اینکه رسیدیم به یک معبر. رضانعلی گفت: از اینجا جلوتر نیا. اینجا جای ماست. شما حق نداری بیایی. خداحافظی کرد و دوباره جمله قبلی‌اش

جانباز است و چند سالی می‌شود که ترکشی به یادگار از روزهای گذشت و ایثار، کنار کلیه‌اش جا خوش کرده است، ترکشی که هنوز با حرکتی سریع و فشاری به پهلویش خودی نشان می‌دهد و چند روز او را درگیر می‌کند. او حبیب‌الله سلطانی است؛ رزمنده روزهای مقاومت و برادر شهید رضانعلی سلطانی.

هر دویمان باهم جبهه بودیم

متولد سال ۴۷ است. پدرش عبدالله بود و کارگر بنا. او می‌گوید: «در خانواده سه دختر بودیم و پنج پسر. تا سوم راهنمایی خوانده بودم که رفته جبهه. بعد از جنگ درسم را ادامه دادم و حالا فوق‌دیپلم رشته مکانیک دارم. مادرم اجازه نمی‌داد بروم. می‌گفت: برادرت جبهه است؛ تو دیگر نرو. ولی من قبول نکردم. از سال ۶۲ به جبهه رفتم. گردان یامهدی (عج) بودم. آن زمان رضانعلی هم جبهه بود. طوری با هم هماهنگ می‌کردیم که مرخصی‌هایمان باهم باشد و بتوانیم هم را ببینیم.

من را آورد عقب که سنگرم را زدند

در عملیات کربلای ۵ من بی‌سیم‌چی گروهان بودم. برادرم به فرمانده ما گفتم که من را عقب بیاورد. خندید و گفت: «این بچه لوس مادرم است.» این‌را که گفت من را برگرداندند عقب. هنوز یک خاک‌ریز بیشتر نیامده بودم که بهنام فرهمند و مصطفی کفعمی رفتند جای ما و یک خمپاره آمد توی سنگر. به



میرتورaj فراهانی

شوخی طبیعی در دل آتش

شهید براتعلی بهرامیان به روایت پسر

شهید سردار براتعلی بهرامیان از آن دست مردانی بود که عظمتشان نه در مقام و عنوان، بلکه در ساده‌زیستی، دستگیری از نیازمندان و صلاحیت در میدان‌های دشوار معنا می‌یافت. مردی برخاسته از کوچه‌های ساده رهنان که دوستان و همزمانش او را «سرپرست» می‌خواندند؛ چرا که همواره پیش‌قدم خدمت بود؛ چه در ساخت خانه برای محرومان و چه در ساخت خاکریز برای رزمندگان. او هم فرمانده‌ای منظم و پرتلاش بود و هم رفیقی مهربان که با شوخی طبیعی، خستگی را از دوش همزمانش برمی‌داشت. سخت‌گیر بر خود، ساده‌زیست در زندگی؛ اما بخشنده و پرمهر برای دیگران. چنین بود سیمای مردی که نامش در خاطره‌ها ماندگار شد. برای شناخت بیشتر این شهید بزرگوار، پای صحبت‌های پسرش، سعید بهرامیان نشستیم تا برآیمان از ابعاد زندگی و منش پدر روایت کند.

به او لقب سرپرست داده بودند

پدرم، سردار براتعلی بهرامیان، در اردیبهشت ماه سال ۱۳۲۴ در رهنان و در یک خانواده مذهبی به دنیا آمد. تا کلاس ششم بیشتر نخوانده بود که رفت دنبال شغل آزاد. ۱۹ سالش بود که به سربازی رفت و در قسمت یگان چترپاز، دوران سربازی‌اش را پشت سر گذاشت. قبل از انقلاب گروهی تشکیل داد. کار اصلی این گروه کمک نقدی و غیرنقدی به خانواده فقرا و خانه‌سازی برای افراد کم‌درآمد بود. دوستان و هم‌محله‌ای‌هایش به خاطر این فعالیت‌ها به او لقب سرپرست داده بودند. او همیشه در کمک به دیگران پیش‌قدم بود. روزی گدایی به در خانه آمد برایش نان و ماست برد؛ ولی او طلب کباب کرد. از مغازه نزدیک خانه کباب خرید و با کفش و لباس به او داد. در زمان حکومت نظامی با چند نفر از دوستانش شب‌ها نگهبانی می‌داد و جزو نیروهای استقبال از امام خمینی (ره) بود و برای دیدار ایشان با خانواده به قم رفت.

از مادر شهید خجالت می‌کشید

جنگ که شروع شد، از طریق جهادسازندگی به جبهه رفت. بعد از عملیاتی، شایع می‌شود که شهید شده است. بعد از ۲۰ روز بی‌خبری از جبهه برمی‌گردد؛ ولی قبل از دیدن برادر و خانواده، دیدن مادر شهید مفقودالاجسدی را که برای پرس‌وجو برای دیدنش آمده بود مقدم می‌داند و می‌گوید: «من از روی این مادر خجالت می‌کشم. هر کسی که شهید می‌شود مسئولیت ما بیشتر می‌شود.»

به نظم در کار تشکیلاتی اهمیت می‌داد

شهید یوسف فزوه، یکی از همزمانش می‌گفت که تشکیلات گردان‌های مهندسی رزمی جهاد تازه پایه‌ریزی شده بود و ما هنوز آشنایی با کار تشکیلاتی نداشتیم؛ به جز تعدادی که در ستاد پشتیبانی مهندسی رزمی جهاد و سپاه کار کرده بودند. حاج براتعلی هم از جمله این افراد بود. بعد از تشکیل گردان، قرار شد وارد عملیات شویم. صبح بچه‌ها را به صف کرد و مراسم نظامی را به جا آورد. در طول مراسم مرتب گوشزد می‌کرد که اگر می‌خواهیم در تشکیلات قرار بگیریم،



نوبت بعد داخل دوغ می‌ریخت و مصرف می‌کرد. یک فرمانده بزرگ، موفق و شجاع بود و به حرفی که می‌زد عمل می‌کرد. با بچه‌های مهندسی رزمی خیلی صمیمی بود. آن‌ها اغلب دور هم می‌نشستند و باهم صحبت می‌کردند. اگر موتور یا ماشینی روشن بود و توقف داشت تذکر می‌داد. یک بار یکی از بچه‌ها حواسش نبود و با موتور روشن ایستاده بود و صحبت می‌کرد. جلو آمد و گفت: «آب می‌سوزاند؟» سوئیچ را بست و گفت: «برادر اسراف!»

سفرارش می‌کرد مراقب اسیر مجروح عراقی باشی

با یکی از همزمانش رفته بود برای ترمیم و تقویت خاکریز. منطقه باتلاقی بود. باید با بیل مکانیکی کار انجام می‌شد. بیل خراب بود. با دو نفر دیگر مشغول تعمیر می‌شوند که دو نفر به سمتشان می‌آیند. تفنگ‌هایشان را مثل بیل روی شانه گذاشته بودند و پلاک و زنجیرشان توی دستشان بود. می‌گویند: «السلام علیکم». این‌ها هم که فکر می‌کنند آن‌ها از بچه‌های خودی هستند و دارند شوخی می‌کنند، جواب می‌دهند السلام علیکم و رحمت‌الله. آن دو نفر به عراقی چیزی می‌پرسند.

حاج برات می‌گوید: «آهای چی چی می‌گویی؟» عراقی‌ها تازه متوجه می‌شوند که این‌ها ایرانی هستند. یک نفرشان پا به فرار می‌گذارد و نفر دیگر که زخمی بوده اسیر می‌شود. حاج برات موقع بردن اسیر به بیمارستان، مرتب سفارش می‌کند که مراقب باشید اسیر مجروح، اذیت نشود. آهسته بروید. داخل دست‌اندازها نیفتید که پایش اذیت نشود.

در سخت‌ترین شرایط، سرحال و آماده بود

آقای حسن زاده، هم‌رزم پدرم می‌گفت: «در سخت‌ترین شرایط خستگی و ترش‌رویی نشان

باید منظم و هماهنگ باشیم تا کار خوب پیش برود. هر وقت داخل بنه (مقر) بود، استراحت نداشت. لباس‌هایی را که اطراف سنگر مانده بود می‌شست و آن‌ها را به انبار تحویل می‌داد.

بخورید؛ این قرص ضد وحشت است!

یکی از همزمانش می‌گفت، حاج براتعلی بسیار شوخ‌طبع بود. با همین صفت وقتی بچه‌های مهندسی رزمی خسته و تحت فشار روحی بودند، آن‌ها را می‌خنداند و به آن‌ها روحیه می‌داد. عملیات والفجر ۸ بود. باید خاکریز می‌زدیم. آتش دشمن خیلی سنگین بود و بچه‌های مهندسی رزمی در وضعیت روحی خوبی نبودند. حاج براتعلی یک مشت اسمازتیز آورد و به همه داد و گفت: «بخورید؛ این قرص ضدوحشت است. صلوات هم بفرستید. ذکرگفتن که مشکل ندارد.» با این کار، همه خندیدند و روحیه تازه گرفتند. به خاطر همین اخلاق خوبش، بچه‌ها خیلی دوستش داشتند و دلشان می‌خواست شب عملیات و زمان زدن خاکریز حاج برات فرمانده‌شان باشد؛ چون او همیشه همراهشان بود و با شوخی طبیعی که داشت به روحیه می‌داد.

اعلامیه‌های امام (ره) را بین حجاج پخش می‌کرد

رفته بود مکه. خیلی سفر سختی داشتند. همسفرش تعریف می‌کرد که وقتی در مکه بودند، پدرم، می‌خندیده و می‌گفته: «فقط دلم می‌خواهد برگردم ایران و کسی به من حاج برات نگوید. دمار از روزگارش در می‌آورد!» پدرم، اعلامیه‌های امام را می‌گذاشته توی یک پارچ آب دردار و به دور از چشم پلیس سعودی، در راهپیمایی بین حجاج پخش می‌کرده‌است.

موتور را خاموش کرد و گفت: برادر اسراف!

روی اسراف خیلی حساس بود. ته‌مانده خرده‌نان‌ها را از توی سفره جمع و آن‌ها را برای

نمی‌داد. همیشه سرحال و آماده بود. در جاده قمر بنی‌هاشم کار می‌کردیم. شب تا صبح در تحرک بود. صبح که می‌خواست پست را به گروه بعدی تحویل دهد؛ مثل کسی بود که انگار همین حالا آمده است سر پست، سرحال و با نشاط بود. یک روز گروه بعدی دیر آمدند. همه از خستگی از حال رفته بودند. تنها حاج برات هیچ ملالی نداشت و وقتی گروه بعد رسیدند، هیچ سؤالی درباره علت دیر رسیدن‌شان نپرسید.»

آب را به خط مقدم رساند

بعد از عملیات محرم با آقای اکبر باباشاهی، یک تانکر آب برای رزمندگان خط مقدم برده بود. خط مقدم بعد از پاسگاه شرفانی بود و بچه‌ها امکان دسترسی به آب نداشتند. منطقه زیر آتش دشمن بود؛ ولی منصرف نشد و آب را به خط مقدم رساند. سنگر به سنگر می‌رفت و ظرف‌ها را پر می‌کرد. اگر مقداری آب، موقع پرکردن ظرف‌ها روی زمین می‌ریخت تذکر می‌داد. می‌گفت این آب به سختی اینجا رسیده و نباید اسراف شود.

این طور شهید شدن لیاقت می‌خواهد

آقای مسعود محمدی می‌گفت، جاده بدر را در محلی می‌ساختیم که دورش را آب گرفته بود. شرایط سختی بود و خیلی شهید دادیم. دو برادر راننده کمپرسی بودند. یکی از آن‌ها در حال استراحت بود که دیگری شهید شد. وقتی برادرش فهمید بی‌تابی می‌کرد. حاج برات با خونسردی او را آرام کرد. این در حالی بود که لحظاتی قبل بدن تکه‌تکه شده برادر را با چغیه از روی زمین جمع کرده بود. می‌گفت: «این طور شهید شدن لیاقت می‌خواهد که انسان راحت بمیرد.»

باید پیکر بچه‌ها را کنار می‌گذاشتیم که زیر بولدوزرها نرود

آقای مهدی گلی، هم‌رزم پدرم می‌گفت، اولین شب عملیات کربلای ۵ بود. باید دو نقطه خاکی که با کانال آب جدا شده بود به هم وصل می‌کردیم تا مجروحان و شهدا را بتوانند از این راه خاکی برگردانند. باید از یک کیلومتر بالاتر خاک می‌آوردیم. من و شهید مغیث و شهید بهرامیان با یک موتور برای شناسایی رفته‌ایم. حاج برات دائم در حال ذکرگفتن و صلوات‌فرستادن بود. خودمان را به دژ عراق رساندیم. آتش خیلی سنگین بود. مرتب اطرافمان گلوله توپ و خمپاره می‌خورد.

به هر سختی ساعت ۲ نیمه شب برگشتیم. باید تا قبل از روشن شدن هوا بریدگی را پر می‌کردیم. به هر سختی یک کانال عمودی شکل را پر کردیم و به سراغ بریدگی دوم رفتیم. آتش سنگین بود و بچه‌های بسیج مرتب شهید یا مجروح می‌شدند. مجبور بودیم برای رفت‌وآمد لودر و بلدوزر مرتب پیکر بچه‌ها را کنار بگذاریم تا زیر دستگاه نرود. ناگهان خمپاره‌ای در کنار حاج برات به زمین افتاد و ایشان شهید شد. حاج براتعلی به عنوان راننده مایلر به جبهه آمد. سال‌های زیادی در جبهه بود. از رانندگی به فرماندهی رسید و سرانجام، در تاریخ بیستم دی ماه سال ۶۴، در عملیات کربلای ۵ بر اثر اصابت ترکش در شلمچه به شهادت رسید.



زهره سادات طالقانی

فعالیت در بطن محرومیت

فعالیت های هیئت محبان حضرت مهدی (عج) مسجد موسی بن جعفر (ع) به روایت احسان عاملی، از اعضای هیئت

است. عاملی در این خصوص توضیح می دهد: «حتی یک میز پینگ پنگ یا یک رایانه در مسجد وجود ندارد که نوجوانان بتوانند اوقات فراغت خود را در فضای مسجد بگذرانند. در شرایطی که نوجوانان باید در محیطی سالم و سازنده پرورش یابند، نبود چنین امکانات حداقلی باعث می شود بسیاری از ظرفیت های تربیتی مسجد نادیده گرفته شود.»

منطقه طاحونه رهنان از محروم ترین نقاط شهر است. به گفته عاملی، شرایط اقتصادی ضعیف مردم نه تنها زندگی روزمره آنان را تحت فشار قرار داده؛ بلکه امکان حمایت از مسجد و هیئت را نیز از بین برده است: «در این محله به ندرت کسی توانمند مالی است. معمولاً اگر کسی به شرایط اقتصادی خوبی برسد، از این منطقه مهاجرت می کند. همین باعث شده مسجد و هیئت هم همچنان در فقر و محرومیت باقی بمانند.»

هیئت محبان حضرت مهدی (عج) طی سال های فعالیتش نشان داده که می تواند حتی با کمترین امکانات، نسل نوجوان را به مسجد جذب کند و فعالیت های مؤثری در حوزه های مذهبی، فرهنگی و اجتماعی انجام دهد؛ اما ادامه این روند بدون حمایت جدی مسئولان و نهادهای فرهنگی امکان پذیر نیست. عاملی در پایان گفت و گو با تأکید بر این موضوع خاطر نشان می کند: «تأمین وسایل دیجیتال مانند کامپیوتر، تجهیز فضای ورزشی با امکاناتی هرچند ساده و حمایت مالی مستمر از ضروری ترین نیازهای این منطقه محروم است. اگر حمایت لازم صورت گیرد، مطمئن باشید این نوجوانان توان اجرای برنامه های بزرگ و اثرگذار در سطح شهر را دارند.»

هیئت محبان حضرت مهدی (عج) امروز نماد خودجوشی و همت مردم طاحونه است؛ اما اگر مسئولان فرهنگی و نهادهای ذی ربط به یاری نشتابند، این ظرفیت عظیم در دل محرومیت خاموش خواهد شد. مسجد موسی بن جعفر (ع) و هیئت محبان حضرت مهدی (عج) بیش از هر زمان دیگری نیازمند توجه و حمایت هستند.



می کند: نبود بودجه و حمایت مالی. احسان عاملی، از اعضای هیئت و فعال فرهنگی محله، در گفت و گو با «هم محله» با نگرانی می گوید: «این مسجد و هیئت تاکنون هیچ گونه کمک مالی از نهادهای فرهنگی دریافت نکرده است. ما صرفاً بر کمک های حداقلی مردم محل و اعضای هیئت تکیه می کنیم؛ درحالی که مردم این منطقه خود در وضعیت اقتصادی بسیار ضعیفی قرار دارند.»

عاملی تأکید می کند: «نبود اعتبار کافی مانع بزرگی در برابر اجرای برنامه های فرهنگی و تفریحی شده است. نیروی انسانی متخصص در اختیار داریم؛ از مربیان قرآنی و استادان دانشگاه گرفته تا جوانان پرنرزی؛ اما وقتی برای خرید یک سیستم کامپیوتر یا حتی تجهیزاتی ساده بودجه نداریم، طبیعی است که بخش زیادی از ظرفیت ها بلااستفاده بماند.»

مسجدی بدون امکانات اولیه برای نوجوانان

یکی از تلخ ترین بخش های این محرومیت، کمبود امکانات ابتدایی برای نوجوانان

هیئت محبان حضرت مهدی (عج) علاوه بر فعالیت های مذهبی، در حوزه های اجتماعی و جهادی نیز فعال بوده است. از کمک های امدادی، توزیع بسته های معیشتی و اجرای طرح های جهادی گرفته تا پشتیبانی از خانواده های محروم، همه با تکیه بر توان محدود اعضا و مردم محل صورت می گیرد.

نوجوانان؛ سرمایه ای که نباید از دست برود

ویژگی ممتاز این هیئت، حضور گسترده نوجوانان است. بسیاری از فعالیت ها نه تنها توسط آنان اجرا می شود؛ بلکه ایده ها و مشاوره هایشان نیز در برنامه ریزی ها به کار گرفته می شود. این موضوع موجب شده مسجد موسی بن جعفر (ع) به پاتوقی امن و سازنده برای نسل جوان محله بدل شود.

محرومیت و نبود بودجه؛ بزرگ ترین مانع

با وجود همه این موفقیت ها، هیئت محبان حضرت مهدی (عج) با یکی از جدی ترین مشکلات دست و پنجه نرم

هیئت محبان حضرت مهدی (عج) مسجد موسی بن جعفر (ع) طاحونه که امروز پاتوق نوجوانان و محل امید خانواده هاست، به دلیل محرومیت منطقه و نبود اعتبار، حتی از ابتدایی ترین امکانات محروم است؛ هیئتی که با دست های خالی ایستاده؛ اما چشم انتظار نگاه حمایتی نهادهای فرهنگی و مسئولان شهری است.

هیئت محبان حضرت مهدی (عج) رهنان از سال ۱۳۸۲ فعالیت خود را آغاز کرد و با روشن کردن چراغ مسجد موسی بن جعفر (ع)، روح تازه ای به این خانه خدا بخشید. آغاز این فعالیت، موجب رونق دوباره مسجد شد و امروز شاهد برگزاری سه وعده نماز جماعت با حضور پرشور نمازگزاران و به ویژه نوجوانان در این مسجد هستیم.

این هیئت در طول بیش از دودهه فعالیت، علاوه بر مراسم های مذهبی و معنوی نظیر دهه اول و سوم محرم، اعتکاف و جلسات هفتگی چهارشنبه ها، توانسته با برگزاری کلاس های آموزش و تفسیر قرآن کریم جایگاه ویژه ای در محله محروم رهنان به دست آورد.





میرتورaj فهامی

وصیت مرتضی، بال پرواز محمد شد

حسین صادقیان از برادران شهیدش، مرتضی و محمد می‌گوید



جبهه بروم، هشت ماه اصرار و پافشاری کرد تا بالاخره رفت. چهار ماه از او خبری نداشتیم. زخمی شده بود. ترکش خورده بود توی سرش؛ ولی به ما خبر نداده بود. وقتی آمد، فهمیدیم مجروح شده است. پدرش می‌گفت حالا که مجروح شده‌ای نرو؛ ولی این حرف‌ها در او اثری نداشت. محمد تصمیمش را گرفته بود.

مردن با مریض شدن و در بستر، کیفی ندارد

همیشه از شهادت حرف می‌زد. نظرش این بود مردن با مریض شدن و در بستر، کیفی ندارد. باید شهید شد و سردست تا گلستان شهدا بپرندش. به خاطر ترکشی که به سرش خورده بود موهایش ریخته بود. می‌گفت: «اگر لیاقت داشته باشم، راه مرتضی را ادامه می‌دهم و شهید می‌شوم.» می‌خندید و ادامه می‌داد: «اگر شهید نشدم بعد از جنگ می‌روم مو می‌کارم.»

روزی که رفت، قفل کمدش خراب شده بود. برای کمدش قفل نو خرید و آن را درست کرد. ناهار را کشیدم؛ ولی نخورد. رفت به پسر همسایه که زخمی شده بود سر بزند. هر چه منتظرش ماندیم نیامد. یکی از همسایه‌ها گفت که عقب یکی از ماشین‌هایی که برای جبهه بار می‌برده، او را دیده است. با برادرش رقتیم اهواز تا شاید بتوانیم ترش گردانیم. اول خودش را پنهان کرد و بعد هم که او را دیدیم قبول نکرد برگردد.

محمد در اسفند ۶۴ در سن ۱۷ سالگی شهید شد

محمد ابتدا از طریق بسیج سپاه خمینی‌شهر اعزام شد و در گردان چهاردهم معصوم (ع) به فرماندهی شهید اعتصامی، مسئول تخریب بود. بعد از زخمی شدن و مداوا از طریق بسیج مطهری اصفهان دوباره به جبهه رفت. او سرانجام در دوم اسفند ۱۳۶۴، در سن ۱۷ سالگی به شهادت رسید.

وارد واحد تخریب شد تا به شهادت نزدیک باشد

ولی‌الله سلطانی، از هم‌زمان برادر محمد درباره ایشان می‌گوید: «در شوشتر کنار هم در واحد تخریب لشکر نجف آموزش می‌دیدیم. محمد همیشه از شهادت سخن می‌گفت و به شهادت فکر می‌کرد. او می‌گفت که به همین دلیل وارد واحد تخریب شده؛ چون در آنجا به شهادت نزدیک‌تر است. می‌گفت، شاید بتوانم کار مفیدی برای رضای خدا انجام دهم. اگر خدا شهادت را به من بدهد به آرزویم رسیده‌ام. چند روز قبل از عملیات بدر ما به منطقه رفته بودیم. او شب‌ها کمتر می‌خوابید و بیشتر وقتش را به عبادت می‌گذراند. فقط ۱۶ سال داشت؛ اما خود را گناهکار می‌دانست و از خدا طلب بخشش می‌کرد. می‌گفت، آیا خداوند گناهان من را می‌بخشد و شهادت را نصیبم می‌کند؟ در عملیات بدر، من هم‌راهِ او خنثی کرد و وظیفه‌اش را به بهترین شکل انجام داد. سپس دوباره به عملیات بازگشت تا اینکه زخمی و به پشت جبهه منتقل شد و در بمباران دارخوین به آرزویش رسید.»

همیشه با مرتضی روی پشت‌بام خانه بود. آن‌ها اختلاف سنی کمی داشتند و همیشه با هم بازی می‌کردند. بیشتر وقت‌ها توی باغچه مشغول خاک بازی بودند.

برای فقرا، مجانی بنایی می‌کرد

پدرش نمازخواندن را به محمد یاد داد. با مرتضی برای نماز جماعت به مسجد می‌رفتند. او بچه خیلی باهوشی بود و سریع همه چیز را یاد می‌گرفت. محرم‌ها مشکی می‌پوشید و برای آماده‌کردن مکان‌های عزاداری پیش قدم می‌شد. برای کمک به فقرا مجانی برایشان بنایی می‌کرد. خیلی شوخ‌طبع و اهل خنده بود. وقتی هم از چیزی ناراحت و عصبانی می‌شد، هیچ عکس‌العملی نشان نمی‌داد. به نشانه قهر و اعتراض از خانه بیرون می‌رفت و بعد از چند ساعتی برمی‌گشت.

با یک خرما روزه می‌گرفت

محمد مثل مرتضی علاقه زیادی به جلسات مذهبی، قرآن و هیئت‌ها داشت. خوش اخلاق بود و با کودکان مهربانی می‌کرد. او بسیار ساده‌زیست و قانع بود و با یک خرما روزه می‌گرفت. حواسش بود چیزی اسراف نشود؛ حتی کناره‌های نان را دور نمی‌ریخت. از صبح تا شب توی بسیج محل بود. روزها برای جبهه وسیله جمع می‌کرد. آرد می‌گرفت و برایم می‌آورد تا برای جبهه نان بپزم.

ترکش به سرش خورده بود؛ ولی دوباره رفت جبهه

وقتی حرف رفتن می‌زد، پدرش عصبانی می‌شد. تازه پسر دومش شهید شده و اعصابش ضعیف شده بود. اجازه نمی‌داد محمد به جبهه برود. محمد وصیت‌نامه مرتضی را به پدرش نشان می‌داد و می‌گفت: «من طبق این وصیت‌نامه عمل می‌کنم.» کلاس کاراته می‌رفت. پدرش پناهگاه ساخته بود تا موقع خطر داخل آن برویم. وقتی صدای آژیر بلند می‌شد، به جای اینکه به پناهگاه بیاید، می‌رفت روی پشت‌بام. به هواپیماها اشاره می‌کرد و می‌گفت: «بمب‌هایتان را روی سر ما بریزید. این‌ها نمی‌گذارند من به

و راهپیمایی‌ها شرکت می‌کرد.

اگر لازم بود، همه برادرانم را به جبهه بفرستید

او در قسمتی از وصیت‌نامه‌اش نوشته بود: سلام بر شهیدان راه حق که با نثار خونشان مسئولیت سنگینی بر دوش تک‌تک ما گذاشتند. باید زینب‌گونه خون شهیدان را پاسداری کنیم. انقلاب در مرحله حساسی است و باید گوش به فرمان نایب امام‌زمان (عج) باشیم. اگر من شهید شدم، افتخار کنید و ناراحت نباشید. اگر لازم شد، همه برادرانم را هم به جبهه بفرستید.

محمد، بعد از شهادت مرتضی آرام و قرار نداشت

برادر دیگر محمد، معروف به علی محمد، در سال ۱۳۴۷ در محله طاحونه رهنان به دنیا آمد. دوران دبستان را گذراند و تازه‌وارد مقطع راهنمایی شده بود که جنگ آغاز شد. بعد از شهادت برادران مرتضی و به وصیت او، دیگر آرام و قرار نداشت. با وجود سن کم، مدام برای اعزام به جبهه تلاش می‌کرد و سرانجام توانست خانواده و مسئولان را متقاعد کند.

با برادرانش می‌رفتند روی پشت‌بام و الله‌اکبر می‌گفتند

شهربانو میرحسینی، مادر دو شهید، درباره محمد می‌گوید: قبل از انقلاب روی دیوارها شعارنویسی می‌کرد. با برادرانش می‌رفتند روی پشت‌بام و الله‌اکبر می‌گفتند. روز بازگشت امام خمینی (ره) رقتیم خانه همسایه‌مان تا در تلویزیونش آمدن امام را ببینیم. خیلی خوشحال بود. مرتب از امام حرف می‌زد و سفارش می‌کرد که پیرو امام باشید و به حرفش گوش کنید.

از دیوار راست بالا می‌رفت

اسم محمد را پدرش برایش انتخاب کرد؛ ولی در خانه او را علی محمد صدا می‌کردیم. کوچک که بود به خاطر اینکه اتاقمان آفتاب‌گیر نبود، تنگی نفس گرفت. محمد، خیلی بچه پرشیطنت و بازیگوشی بود. از دیوار راست بالا می‌رفت.

در روزگار شور و حماسه، وقتی آسمان ایران پر از آتش و دود بود، خانه‌های بسیاری با عطر شهادت معطر شدند. در میان این خانه‌ها، خانواده‌ای در محله طاحونه اصفهان با شش پسر و سه دختر، سهمی سنگین از دفاع مقدس بردوش گرفت. خانواده صادقیان دو جوان دلیر و مؤمن خود، مرتضی و محمد، را تقدیم راه خدا و انقلاب اسلامی کرد. حسین صادقیان، برادر این دو شهید، امروز از خاطره‌ها و روایت‌های زندگی آنان می‌گوید.

با وجود کار سخت، دلش همیشه در جبهه بود

برادر مرتضی در شهریور ۱۳۴۴ در خانواده‌ای مذهبی در رهنان متولد شد. او از همان کودکی ذوق و استعداد عجیبی داشت. تا سوم راهنمایی با نمرات عالی درس خواند؛ اما به دلیل مشکلات خانوادگی نتوانست ادامه تحصیل دهد و به کار در کارخانه ریستدگی و بافتندگی پرداخت. با وجود کار سخت، دلش همیشه در جبهه بود.

مرتضی در مرداد ۶۱ به شهادت رسید

مرتضی آن‌قدر به جبهه فکر می‌کرد و مشتاق شرکت در خط مقدم بود که توانست رضایت پدر و مادر و مسئولان کارخانه را جلب کند. پس از گذراندن دوره آموزشی، از طریق بسیج راهی جنوب شد. در عملیات رمضان شرکت کرد و همراه رزمندگان بیش از ده کیلومتر در خاک عراق پیشروی کردند و مزدوران بعثی را به عقب راندند. پس از عملیات به مرخصی آمد؛ اما هنوز چهار روز از ۱۰ روز مرخصی‌اش نگذشته بود که دوباره به جبهه برگشت. چند روز بیشتر از رفتن دوباره‌اش نگذشته بود که خبر شهادتش را آوردند. در تاریخ ۲۴ مرداد ۱۳۶۱ وقتی ۱۷ سال بیشتر نداشت، در شرق بصره آسمانی شد و پیکرش در گلزار شهدای شهر رهنان آرام گرفت.

مرتضی عاشق قرآن بود

مرتضی اهل مجالس مذهبی و عاشق قرآن بود و در جلسات قرائت قرآن مساجد حضوری پررنگ داشت. قبل از انقلاب هم در بسیاری از تظاهرات



زهرا سادات کافمی

خانم اکبری ادامه داد: «از آقای طاهری تقدیرنامه هم گرفتم. همه مساجد اصفهان را رفتم و سر زدم. برای جبهه هم لباس می‌دوختیم و هم مربای به درست می‌کردیم و نان می‌پختیم.»
پیرزن که داغ زیادی دیده است، عکس عزیزانش را که توی یک قاب جا داده به ما نشان می‌دهد و آن‌ها را معرفی می‌کند. داغ همسر، دو پسر و دو برادر توان پاهایش را گرفته. او هر بار تکرار می‌کند: «من را اینجور نبین. خیلی فعالیت می‌کردم.»
پسرش، محمدرضا در جبهه مجروح می‌شود. یک‌بار هم به عنوان شهید وارد سردخانه می‌شود؛ اما ناگهان با تکان خوردن انگشتش به بیمارستان منتقل می‌شود. او که لباس سپاه را بر تن داشته و توی پادگان امام حسین (ع) مسئولیت آموزش نیروها را به عهده داشته، اوایل دهه ۷۰ در اثر سانحه‌ای در دالان کوه به رحمت خدایم رود.

سکینه خانم اکبری، روزها در ایوان قدیمی خانه و کنار عکس‌های عزیزانش که حالا داخل یک قاب دور هم جمع شده‌اند، خاطره‌های گذشته‌اش را مرور می‌کند. وقت خداحافظی گفت که خیلی دوستان دارم و با لیخنه‌ای که شیرینی‌اش هنوز توی خاطرمان هست، ما را بدرقه کرد.

زنی با صلابت از دیار طاحونه

دیدار با حاجیه خانم سکینه اکبری، زنی انقلابی و از فعالان محله



غلیظ اصفهانی و محلی‌اش برایمان از کار هنری که آن زمان زنان محله طاحونه می‌کردند، گفت: ما کاربافی داشتیم. چاپ‌هایی که زن‌های محله سرشان می‌کردند می‌بافتم. این کار را از خارسویم یاد گرفتم. سه‌روز یکی، یک پارچه می‌بافتم. سکینه خانم با شوق طرز کار با دستگاه‌های پارچه‌بافی را با پاهایش نشان داد و گفت: «رفتم نخ گرفتم و خودم آن‌ها را رنگ کردم. بافتیم و با پارچه‌اش لحاف‌کرسی درست کردم. نان هم می‌پختیم. توی

قدح خمیر می‌کردیم و با کمک خارسو چانه می‌کردم و نان را به تنور که با چوب، هیمه و پهن گرم شده بود، می‌زدیم.»
سکینه خانم متولد سال ۱۳۳۱ و از فعالان انقلابی بوده است. همان اوایل انقلاب مدرک خیاطی‌اش را می‌گیرد و در خیاط‌خانه‌ای که مسئولش مرحوم طالقانی بوده است، خیاطی می‌کند. آن زمان مسئولیت حفاظت نماز جمعه را هم بر عهده داشته و سال‌ها در نماز جمعه کارش حفاظت فیزیکی بوده است.

توی محله‌های قدیمی این شهر هنوز مردان و زنانی زندگی می‌کنند که تاریخچه محله هستند و گفت‌وگو با آن‌ها می‌تواند جزئیات بیشتری به ما بدهد. البته در کنار این رسیدن به گذشته، بعضی‌هایشان خود تاریخ ملموسی از اتفاقات هستند و گذشته‌ای جذاب برای شنیدنی دارند. این بار در گشت‌وگذار محلی به خانه پیرزنی فعال رسیدیم که برای خودش تاریخچه‌ای جذاب داشت. او از زنان فعال و انقلابی محله طاحونه بوده است که حالا چندان توانایی حرکت ندارد؛ اما هنوز سرزنده و خوش‌بین است. به پیشنهاد پسر سکینه خانم اکبری، رفتیم تا یکی از یادگاران قدیمی محله را ببینیم. وارد خانه بسیار قدیمی و بزرگ شدیم. سکینه خانم توی ایوان خانه روی یک تخت چوبی نشسته بود. به محض دیدن ما لیخنه نشست روی لب‌هایش و چنان با ما گرم گرفت که انگار سال‌هاست ما را می‌شناسد. شغف و خوشحالی توی چشمان گیرایش موج می‌زد و کلامش نافذ بود.

وقتی جوان بودم کاربافی می‌کردم

وقتی از گذشته طاحونه و کارهایی که زنان قدیمی طاحونه می‌کردند پرسیدم، با لهجه

استعدادهایی که زمین ندارند

سید حمید میرحسینی، پیش‌کسوت فوتبال: محله طاحونه یک سرمایه فوتبالی در اصفهان است



دلارام قندهاری

محله طاحونه با جمعیت جوان و پرانرژی خود، سال‌هاست به‌عنوان یکی از کانون‌های پرورش استعدادها و ورزشی در اصفهان شناخته می‌شود. در میان رشته‌های مختلف، فوتبال محبوب‌ترین ورزش نوجوانان و جوانان این منطقه است. با این حال، این شور و علاقه با کمبودهای جدی زیرساختی و حمایتی روبه‌روست که آینده فوتبالیست‌های محله را در هاله‌ای از ابهام قرار داده است. میرحسینی خاطرنشان کرد: هزینه بالای ثبت‌نام در باشگاه‌های فوتبال یکی دیگر از موانع جدی است. بسیاری از خانواده‌ها توان پرداخت شهریه‌های چندمیلیونی مدارس فوتبال خصوصی را ندارند؛ به همین دلیل، استعدادهای زیادی در همان محله باقی می‌ماند و فرصت دیده‌شدن پیدا نمی‌کنند. کارشناسان ورزشی معتقدند اگر در طاحونه یک مدرسه فوتبال معتبر و یک زمین چمن استاندارد ایجاد شود، بسیاری از مشکلات فعلی برطرف خواهد شد. این اقدام‌ها می‌تواند به سازمان‌دهی تیم‌های محلی، برگزاری لیگ‌های محلی و شناسایی استعدادهای برتر کمک کند. او تصریح کرد: فوتبال در محله طاحونه نه تنها یک تفریح، بلکه بخشی از هویت اجتماعی جوانان است؛ اما نبود امکانات ورزشی مناسب و حمایت نهادی، این استعدادها را تهدید می‌کند. شاید وقت آن رسیده باشد که مسئولان ورزشی و شهری، محله طاحونه را نه به چشم یک منطقه حاشیه‌ای، بلکه به‌عنوان یک سرمایه فوتبالی ببینند.



نامطلوبی بر رویه و سلامت روانی دانش‌آموزان دارد. امیدوارم این دو خواسته موردتوجه مسئولان قرار گیرد تا همگی دست در دست هم بتوانیم ایرانی آباد بسازیم و مناطق ما نیز از کیفیت مطلوب برای درس، زندگی و ورزش همواره برخوردار باشند. او افزود: قابلیت‌ها و توانمندی‌های جوانان ورزشکار رهنان در حالی است که در این منطقه با مشکل کمبود ورزشگاه مواجه هستیم؛ جوانانی که تعدادی از آن‌ها عضو تیم‌های ملی هندبال و والیبال هستند و حتی یک قهرمان آسیایی در رشته تکواندو دارد که تاکنون با ۱۰ نفر رقابت داشته است. این جوانان نیاز به ورزشگاه دارند؛ اما جایی برای ورزش جوانان در رهنان نداریم. این پیش‌کسوت فوتبال اظهار کرد:

۱۳۶۳ توانستیم به مقام نایب‌قهرمانی ایران دست پیدا کنیم. این پیش‌کسوت ورزشی محله طاحونه خاطرنشان کرد: بر اساس تجربه‌ای که در فوتبال به دست آوردم، به جوانان توصیه می‌کنم بدانند دوران بازیگری، بهترین فرصت برای ساختن شخصیت یک پیش‌کسوت است. هر بازی و هر تمرین، فرصتی برای رشد و کسب تجربه است که آینده آن‌ها را شکل می‌دهد. میرحسینی اذعان کرد: از شهردار محترم منطقه ۱۱ شهرداری اصفهان دو درخواست مهم دارم:

۱. تأمین زمین ورزشی مناسب برای فوتبال رهنان در محدوده شهری تا جوانان بتوانند در فضایی استاندارد به فعالیت بپردازند.

سیدحمید میرحسینی، متولد ۱۳۲۶ و ساکن رهنان است. او یکی از پیش‌کسوتان ورزشی در محله طاحونه است. میرحسینی در گفت‌وگو با «هم‌محله» گفت: سال‌های زیادی از عمرم را در مستطیل سبز گذراندم؛ از بازیکن تا مربی و داور. فوتبال را از دهه ۵۰ آغاز کردم و تا دهه ۷۰ ادامه دادم. در این سال‌ها، توانستم مدرک مربیگری و داور درجه ۳ کشوری را کسب کنم و افتخار ۲۰ سال مربیگری تیم نیروی دهقان را داشته باشم. او ادامه داد: مربیگری تیم جوانان اصفهان در سال ۱۳۶۵ یکی از مهم‌ترین تجربیاتم بود که خاطره‌های شیرینی برایم رقم زد. این پیش‌کسوت ورزشی تصریح کرد: در دورانی که بازیکن بودم در مسابقات قهرمانی کشور در سال‌های ۵۳، ۵۴ و ۵۵ شرکت کردم و در سال ۱۳۵۳ توانستم به مقام سوم کشوری دست پیدا کنم. آن روزها عکس تیم مادر مجله کیهان چاپ شد و این افتخار، برای همیشه در ذهنم ماندگار است. میرحسینی گفت: شیرین‌ترین خاطره فوتبالی‌ام، مربوط به ۱۶ سالگی‌ام است که توانستم در یک بازی، دو گل از راه دور به دروازه آقای اکبر مالکی، دروازه‌بان تیم ملی بزنم. در تمام این سال‌ها حمید ندیمیان، استاد ورزش دانشگاه اصفهان با حمایت‌هایش نقش مهمی در موفقیت‌های من داشت. او اضافه کرد: در سال ۱۳۵۵ وارد دانشگاه اصفهان شدم و به مدت هشت سال یعنی تا سال ۱۳۶۳، عضو تیم دانشگاه بودم. با وجود وقفه‌ای که به دلیل انقلاب فرهنگی ایجاد شد، سرانجام در سال



زهره قندهاری

ارتقای شرایط کالبدی محله طاحونه

مهدی غلامی، مدیر منطقه ۱۱ شهرداری، از اقدام‌های انجام شده در محله طاحونه و منطقه ۱۱ می‌گوید



طاحونه، یکی از محله‌های منطقه ۱۱ شهرداری اصفهان است. طاحونه به معنی آسیاب است. در قدیم، در هر شهری نوعی از آسیاب، مصطلح و معمول بود؛ چنانکه در اصفهان، طاحونه آبی بود. در دیگر شهرها، به علت کمی آب، آسیابی به نام آسیاب تنوره می‌ساختند. این محله با حدود ۱۰هکتار مساحت، ۱۶،۸۱ هکتار بافت فرسوده دارد. فضای سبز تفرجگاهی این محله ۷۳ هزار و ۶۴۱ مترمربع و فضای سبز خیابانی آن ۱۲ هزار و ۴۶۴ مترمربع است. در این محله فضای سبز موجود در مادی‌ها ۲۱ هزار مترمربع است و بیش از ۹ هزار نفر جمعیت دارد.

در این گزارش مهدی غلامی، مدیر منطقه ۱۱ شهرداری اصفهان از اقدام‌های مؤثر شهرداری منطقه در محله طاحونه خبر می‌دهد.

مدیر منطقه ۱۱ شهرداری اصفهان در ابتدای سخنانش اعلام کرد: منطقه ۱۱ دارای هفت محله است و تاکنون در شش محله آن پروژه‌ها و اقدام‌هایی در قالب محله‌محوری انجام شده. هرچند شأن مردم منطقه ۱۱ بسیار بالاتر از این خدمات حداقلی است؛ اما به نسبت ظرفیت‌ها و بودجه منطقه، اتفاقات خوبی در محله‌های آن افتاده است.

مهدی غلامی گفت: منطقه ۱۱ شهرداری اصفهان در سال‌های اخیر با هدف بهبود زیرساخت‌ها و ارتقای کیفیت زندگی شهروندان، اقدام‌های مؤثری را در محله‌های مختلف از جمله طاحونه با عنوان پروژه‌های محله‌محوری انجام داده است و در سال جاری نیز این مسیر ادامه خواهد داشت.

او ضمن تشکر از شهروندان برای همدلی و همکاری موجود، به برخی از این اقدام‌ها و پروژه‌ها اشاره کرد و افزود: به عنوان نمونه می‌توان از اجرای تقاطع خیابان قدس به خیابان بهشت نام برد که آزادسازی آن با هدف تسهیل تردد و دسترسی بهتر شهروندان به نقاط مختلف شهر و پل ارتباطی بین منطقه ۱۱ و منطقه ۹ شهرداری اصفهان طراحی شد و به منصفه ظهور نشست.

مدیر منطقه ۱۱ شهرداری اصفهان همچنین با اشاره به بازسازی پیاده‌روهای خیابان

بهرتر به شهروندان، تعمیرات و اصلاح فضایی لازم در این فرهنگ‌سرا انجام شده است. او گفت: سامان‌دهی فضاهای نالیمن با اجرای ماده ۱۱۰ و ماده ۵۵ قانون شهرداری‌ها از دیگر اقدام‌ها در این محله برای ارتقای امنیت و حفظ رفاه شهروندان بوده است. مدیر منطقه ۱۱ شهرداری اصفهان با تأکید بر اهمیت همکاری و مشارکت شهروندان در اجرای پروژه‌ها تصریح کرد: ان‌شاءالله با ادامه این برنامه‌ها، شرایط کالبدی محله طاحونه ارتقا یابد.

تکمیل پروژه محله‌محوری در تمام محله‌های منطقه ۱۱

غلامی در ادامه اظهار کرد: منطقه ۱۱ تنها منطقه‌ای است که تمام محله‌های آن به صورت کامل از خدمات محله‌محوری بهره‌مند شده‌اند.

به گفته او، یکی از اصلی‌ترین دیدگاه‌های مدیریت شهری در دوره ششم دیدگاه محله‌محوری است. این دیدگاه بیشتر خدمات را در دل بافت محله‌های شهری می‌آورد و اجرای پروژه‌ها را سمت مکان‌هایی می‌برد که ارتباط مستقیم با زندگی مردم دارد. مدیر منطقه ۱۱ شهرداری اصفهان افزود: شعار «اصفهان من، شهر زندگی» تداعی مباحث محله‌محوری است. دوره‌های پیشین

شهید مطهری و فاز اول پیاده‌روسازی خیابان قدس گفت: افزایش ایمنی و رفاه حال شهروندان اصلی‌ترین هدف این پروژه‌ها بوده که به بهبود سطح آسایش شهروندان در تردد‌های روزمره کمک شایانی کرده است. البته با برنامه‌ریزی‌های انجام‌شده و در قالب اعتبارات مصوب عمرانی سال ۱۴۰۴، پیاده‌روسازی خیابان بهاران و فاز دوم خیابان قدس نیز در سال جاری عملیاتی خواهد شد. غلامی تصریح کرد: بهبود وضعیت ترافیکی محله طاحونه در اولویت‌های شهرداری قرار دارد و آسفالت معابر اصلی و فرعی شامل زیرسازی، روکش و ترمیم آسفالت در منطقه نیز بدین منظور صورت گرفته است. او خاطر نشان کرد: اصلاح هندسی میدان واقع در خیابان قدس و تبدیل آن به سه راه نیز از دیگر اقدام‌ها در این راستا بوده که به بهبود ایمنی و دسترسی وسایل نقلیه کمک کرده است. مدیر منطقه ۱۱ شهرداری اصفهان در ادامه با اشاره به طراحی یک پاتوق محلی در بوستان پردیس بیان کرد: این اقدام فرصتی مناسب برای اجتماع و هم‌افزایی مردم محله فراهم و به تقویت روابط اجتماعی کمک کرده است. غلامی همچنین از بازسازی و تعمیرات فرهنگ‌سرای دانش خبر داد و بیان کرد: به منظور ارائه خدمات فرهنگی و اجتماعی

مدیریت شهری بیشتر به پروژه‌های شاخص اطراف شهر و پروژه‌های کلان می‌پرداختند و کمتر به محله‌ها توجه می‌شد؛ اما در این دوره مدیریت شهری، جدا از پروژه‌های شاخص و کلان، بحث محله‌محوری یکی از موارد مهم در بودجه‌های سالانه شهرداری اصفهان و به تبع آن منطقه ۱۱ بوده است. غلامی خاطرنشان کرد: در سال جاری محله ماشاده به عنوان محله منتخب برای اجرای پروژه‌های محله‌محور تعیین شده است؛ همچنین دو محله زاجان و طاحونه که از قبل کم‌وکاستی‌هایی داشت، در کنار محله ماشاده مورد رسیدگی قرار می‌گیرد و تمام محله‌های منطقه ۱۱ از اقدام‌های محله‌محوری که جزو دیدگاه‌های این دوره بوده است، بهره‌مند می‌شوند. او اظهار کرد: مشکلات و چالش‌هایی بر سر راه محله‌محوری قرار دارد؛ اما هنگامی که خروجی حاصل می‌شود، رضایت‌مندی مردم را به همراه دارد؛ به عنوان مثال سال ۱۴۰۳ در سطح محله‌ها ۱۱۳ هزار مترمربع آسفالت‌ریزی داشتیم.

غلامی گفت: در این دوره مدیریت شهری سرانه ورزشی را افزایش دادیم و در این راستا دو زمین چمن مصنوعی احداث کردیم و سامان‌دهی سه مادی ظه‌آبادی، سودان و پرتمان در سطح منطقه انجام شد.



آزادسازی‌هایی برای گشایش در طاحونه

پاسخ‌های مهدی غلامی، مدیر منطقه ۱۱ شهرداری اصفهان، به مطالبه‌های ساکنان محله طاحونه



زهرة قندهاری

اقدام‌های اجرایی انجام خواهد شد.

به گفته ساکنان، آسفالت کوچه‌های محله شریعتی تکمیل نشده است. در این خصوص پاسخ شما چیست؟

محله شریعتی یکی از محله‌هایی است که به صورت محله هدف در سال‌های قبل انتخاب و آسفالت در آن به صورت ویژه انجام شده است؛ اما در صورت نیاز به آسفالت در بخش خاصی از این محله مکان دقیق توسط شهروند به منطقه اعلام شود تا پس از بررسی و بازدید کارشناسی در دستور کار قرار گیرد.

آزادسازی و اقدام‌های عمرانی اطراف خیابان امام رضا (ع) و خیابان بهشت باید انجام شود. در این خصوص چه پاسخ دارید؟

آزادسازی خیابان‌های امام رضا (ع) و بهشت در سال‌های قبل انجام شده و در حال بهره‌برداری است و نیاز به آزادسازی جدیدی ندارد؛ اما چنانچه منظور شهروند محترم تغییر کاربری زمین‌هاست، شمال خیابان امام رضا (ع) و بخشی از خیابان بهشت در حریم منطقه قرار دارد و امکان آزادسازی اراضی برای اقدام‌های عمرانی پیش از تغییر کاربری وجود ندارد. البته موضوع از طریق برگزاری جلسات مستمر و... با دستگاه‌های برون‌سازمانی مانند جهاد کشاورزی در حال پیگیری است.

احداث یک پل عابر پیاده روبه‌روی دبیرستان عدالت در خیابان کهنده‌لایم ضروری است. در این باره اقدامی در دستور کار دارید؟

با توجه اینکه دو پل عابر پیاده در خیابان شهید اشرفی اصفهانی (کهنده‌ل) وجود دارد که هم اکنون در حال بهره‌برداری و استفاده مردمی است و همچنین نزدیکی محل مورد اشاره به تقاطع خیابان شهید اشرفی اصفهانی با خیابان امام رضا (ع) و نیز وجود گذرگاه عبور عابران پیاده در تقاطع مذکور، امکان ایجاد پل هوایی دیگری میسر نیست.



کهنده‌ل، آزادسازی مغازه‌های روبه‌روی مسجد امام حسین (ع) و پیاده‌روهای آن، آزادسازی پیاده‌روهای خیابان امام حسین (ع) و خیابان قدس و خیابان بهشت، آزادسازی پیاده‌روهای طرف مسجد امام حسین (ع) چه اقدامی در دستور کار دارید؟

درخصوص مواردی که مطرح شد، از مالکان دعوت به عمل آمده است. در چند جلسه ارزیابی میزان در مسیر انجام شده و در حال حاضر با مالکان در حال جمع‌بندی نهایی برای انجام اقدام‌های لازم هستیم.

برای اجرای اقدام‌های عمرانی و آزادسازی زمین‌های بهرامیان چه کاری صورت گرفته است؟

توافقات لازم درخصوص تعدادی از املاک صورت پذیرفته و برخی از املاک به دلیل مشخص نبودن وضعیت مالکیت (عدم ارائه سند رسمی مالکیت توسط شخص مدعی) در مرحله بررسی مدارک قرار دارد که به محض اثبات مالکیت قانونی،

از سوی شهروندان روایت شده است، پاسخ می‌دهد.

چهارراه خیابان کهنده‌ل از خیابان قدس به خیابان بهشت تکمیل نشده است. در این راستا چه اقدامی در دستور کار دارید؟

با عنایت به پایان اجرای پروژه و کارکرد کنونی تقاطع و از سویی، شرایط کنونی منطقه، این اقدام در اولویت کارهای عمرانی قرار ندارد و در صورت تأیید کارگروه ترافیک شهرداری اصفهان و قرارگرفتن در بودجه سال ۱۴۰۵ منطقه، در سال آینده پیگیری خواهد شد.

آیا برای آزادسازی دو طرف میدان قدس برنامه‌ای در نظر دارید؟

اجرای این اقدام در برنامه و بودجه ۱۴۰۴ نبوده است و در صورت تأمین اعتبار جزو پروژه‌های سال آینده قرار می‌گیرد.

برای آزادسازی‌های بن‌بست شهید علی عبدالهی از خیابان قدس به

طاحونه ران، از مادی خلیل شش سهم حقایقه داشت. مادی سهم پس از گذر از کوچان، ماشاده، زاگان و رنان به طاحونه رنان می‌رسید و به همان‌جا ختم می‌شد. طاحونه به معنی آسیاب است و در قدیم در هر شهری نوعی از طاحونه، مصطلح و معمول بود؛ چنانکه در اصفهان، طاحونه آبی بود که آن را آسیاب می‌نامیدند. در دیگر شهرها به علت کمی آب، آسیابی به نام آسیاب تنوره می‌ساختند. طاحونه، یکی از محله‌های منطقه ۱۱ شهرداری اصفهان است. این محله با حدود ۱۰۰ هکتار مساحت، ۱۶۸۱ هکتار بافت فرسوده دارد.

فضای سبز تفرجگاهی این محله ۷۳ هزار و ۶۴۱ مترمربع و فضای سبز خیابانی آن ۱۲ هزار و ۴۶۴ مترمربع است.

در این محله فضای سبز موجود در مادی‌ها ۲۱ هزار مترمربع است و بیش از ۹ هزار نفر جمعیت دارد. در این محله معضل‌هایی وجود دارد که ساکنان به آن‌ها اشاره کرده‌اند. مهدی غلامی، مدیر منطقه ۱۱ شهرداری اصفهان به مشکلاتی که





زهره قندهاری

تب و تاب طاحونه

معضل ها و اقدام های اجرایی محله طاحونه در منطقه ۱۱ شهرداری اصفهان

طاحونه یکی از محله های منطقه ۱۱ شهرداری اصفهان است. طاحونه به معنی آسیاب است. در قدیم در هر شهری نوعی از آسیاب، مصطلح و معمول بود؛ چنانکه در اصفهان، طاحونه آبی بود. در دیگر شهرها، به علت کمی آب، آسیابی به نام آسیاب تنوره می ساختند. این محله با حدود ۱۰۰ هکتار مساحت، ۱۶،۸۱ هکتار بافت فرسوده دارد. فضای سبز تفرجگاهی این محله ۷۳ هزار و ۶۴۱ مترمربع و فضای سبز خیابانی آن ۱۲ هزار و ۴۶۴ مترمربع است. در این محله فضای سبز موجود در مادی ها ۲۱ هزار مترمربع است و بیش از ۹ هزار نفر جمعیت دارد.

اقدام های اجرایی محله طاحونه



معضل های محله طاحونه

۱. عدم آزادسازی بن بست شهید علی عبد الهی
۲. عدم تکمیل آزادسازی دو طرف میدان قدس
۳. عدم تکمیل چهارراه خیابان کهندژ از خیابان قدس به خیابان بهشت
۴. عدم تکمیل آسفالت کوچه های محله شریعتی
۵. بلا استفاده ماندن زمین واقع در سه راه امام رضا (ع)
۶. عدم سامان دهی آرامستان بهشت
۷. ضرورت احداث پل عابر پیاده روبه روی دبیرستان عدالت



مدیر فنی و گرافیک: علیرضا مظاهری
طراح و صفحه آرا: علی نصرآزادانی
دبیر تحریریه ویژه نامه: زهره سادات کاظمی
تحریریه زهره قندهاری، منیره فهامی، مهناز احمدی، دلارام قندهاری
مریم نقیان، زینب دبیری، زهره سادات طالقانی و اکرم کیانی
ویراستار: سارا حفیظی و عدرا دانی

صاحب امتیاز شرکت فرهنگ، هنری و مطبوعاتی پیام اصفهان زیبا
مدیر مسئول: دکتر علی قاسم زاده
مدیرعامل: احسان تیموری سیجانی
سر دبیر: محمد حسین اعتزازیان
دبیر ویژه نامه: محسن حیدری فرد
عکس: کوثر رحیمی

اصفهان زیبا
همراه



برای دیدن تصاویر بیشتر
بارکد را اسکن کنید